



فصلنامه علمی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء (س)

سال چهاردهم، شماره ۴۵، زمستان ۱۴۰۱

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۹۷-۶۳

## بررسی ساخت کنایی در لهجه طرقي از گویش راجی: انگاره صرف توزیعی<sup>۱</sup>

طیبه اسدی مفرح<sup>۲</sup>، مژگان اصغری طرقي<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۶/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۰۵

### چکیده

در پژوهش حاضر، بر پایه انگاره صرف توزیعی و با تمرکز بر لهجه طرقي از گویش راجی، اشتقاق ساخت کنایی را از دو منظر مطابقه و حالت تحلیل کرده‌ایم. به این منظور، نخست با استدلال‌هایی نحوی از فرضیه پژوهش مبنی بر حضور فرایند مطابقه و هم‌تصریفی بین واژه‌بست‌های ضمیری غیر فاعلی و واژه‌بست‌های مطابقه پشتیبانی کرده‌ایم. سپس، مطابقه چندگانه را عهده‌دار ایجاد الگوی کنایی در ساختمان فعل‌ها و جمله‌های طرقي دانسته‌ایم. در این فرایند، هسته گروه زمان (T) در بردارنده دو دسته مشخصه با عنوان وند مطابقه و واژه‌بست مطابقه (با ویژگی مقوله‌ای D و مشخصه ERG) است. اگر پس از محاسبه نظام مطابقه، الگوی حالت کنایی - مطلق تعیین شود، زنجیره <v/voice + Stem> شکل می‌گیرد. در نتیجه، واژه‌بست مطابقه که به دلیل هم‌تصریفی با همتای واژه‌بست غیر فاعلی خود، امکان پیاده‌سازی الگوی کنایی در میزبان‌گزینی را دارد، بر مبنای اصل بهتر مشخص بودگی، با فرایند قلب صرفی، درج واژگامی می‌شود. برآیند قلب صرفی نیز تظاهر شکل پیش‌فرض سوم‌شخص مفرد در پایان فعل است. از سوی دیگر، در الگوی فاعلی-مفعولی نیز وند مطابقه به سبب اصل فروم‌شخص شدگی و شرط دگرجای، برنده رقابت درج در پایان فعل می‌شود.

**واژه‌های کلیدی:** ساخت کنایی، راجی، طرقي، صرف توزیعی، هم‌تصریفی

<sup>۱</sup> شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2022.37783.2096

شناسه دیجیتال (DOR): 20.1001.1.20088833.1401.14.45.3.7

<sup>۲</sup> دانشجوی دکترا، گروه زبان‌شناسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول) asadimofarah@ut.ac.ir

<sup>۳</sup> دانش‌آموخته دکترا، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران؛

mozghanasgharytarghy@gmail.com

## ۱. مقدمه

در پژوهش پیش‌رو کوشیده‌ایم ساخت کنایی<sup>۱</sup> را به عنوان یکی از مبحث‌های زبان‌شناختی درخور توجه و پرمطرافت در لهجه طرقي از گویش راجی بررسی کنیم. گویش راجی از گذشته‌های بسیار دور تا امروز در منطقه‌ای گسترده از مرکز ایران در استان‌های قم، مرکزی و اصفهان به کار می‌رفته و در حال حاضر نیز کم‌وبیش به آن سخن گفته می‌شود. این گویش در شهرستان نطنز از استان اصفهان، مشتمل بر لهجه‌های طرقي، طاری، کیشه‌ای، تکیه‌ای، ایبانه‌ای، طره‌ای، طامه‌ای و نطنزی است.<sup>۲</sup> لهجه طرقي از گویش راجی از گذشته‌های بسیار دور تا امروز در شهر طرقرود از توابع شهرستان نطنز از استان اصفهان رواج داشته‌است و در حال حاضر نیز گویشوران این منطقه به آن سخن می‌گویند.

طرقي، از یک سو دارای الگوی حالت فاعلی-مفعولی مانند زبان فارسی معیار است که بر اساس آن، فعل می‌تواند در ارجاع متقابل با فاعل جمله باشد و شناسه نیز به صورت معمول در پایان فعل مشاهده شود؛ مانند نمونه (۱):

1. gūsband-hā=d b-amay-and yo raz (e) hāmā  
sheep-3PL=2SG.GEN PV-come.PST-3PL in garden (Ez) we.GEN

«گوسفندهاها او آمدند در باغ ما.»

از سوی دیگر، در جمله نمونه (۲) شاهد فعالیت الگوی کنایی-مطلق در طرقي هستیم. بر مبنای تعریف‌های مورد استفاده پیشین، نظام حالت کنایی-مطلق، ساختی است که در آن، رفتار مفعول بند متعدی با فاعل بند لازم از جنبه برخورداری از حالت دستوری مطلق، یکسان است و فاعل بند متعدی در این ساخت، حالت کنایی (غیر فاعلی) دارد. الگوی کنایی رایج در طرقي، همسان با ساخت کنایی موجود در کردی مرکزی و لارستانی همسو با گزارش کریمی (Karimi, 2012a)، تالشی، تاتی و وفسی (براساس گزارش دبیرمقدم (Dabirmoghaddam, 2013) و نیز شفایی و دبیرمقدم (Shafai & Dabirmoghaddam, 2019) و بسیاری دیگر از زبان‌ها و گویش‌های ایرانی مانند کاخکی، رقه‌ای و طبسی بر پایه گزارش شریفی و صبوری (Sharifi & Saburi, 2018) است. در این الگو، همسو با یافته‌های شفایی و دبیرمقدم (Shafai & Dabirmoghaddam, 2019)، فاعل‌ها دارای حالت غیر فاعلی‌اند و مطابقت با فاعل، توسط یک واژه‌بست که از جنبه شخص و شمار، همسان با فاعل جمله است، روی ارکان مختلف

<sup>۱</sup> ergative

<sup>۲</sup> در پژوهش حاضر، طرقي را یکی از لهجه‌های گویش راجی به شمار آورده‌ایم؛ بنابراین، همه جا منظور از «طرقي»، لهجه طرقي از گویش راجی است و برای کوتاهی سخن، از آوردن واژه‌های «گویش» و «لهجه» پرهیز کرده‌ایم.

جمله نشان داده می‌شود؛ برای مثال در نمونه (۲) از طرقی، مفعول مستقیم، یعنی سیب (SOV) میزبان واژه‌بست  $\text{\$}$  شده است<sup>۱</sup>.

2. maryam sov=(e) $\text{\$}$  be-xä(rd)  
Maryam.OBL apple=3SG PV-eat.PST

«مریم سیب خورد.»

کریمی (Karimi, 2012a) در تحلیل جمله‌های منطبق با الگوی نمونه (۲) در کردی مرکزی و لارستانی بیان کرده است در ساخت‌های کنایی از این دست، با توجه به نمود شکل پیش فرض سوم شخص مفرد روی فعل، بر خلاف ساخت معمول کنایی که در آن، فعل در ارجاع متقابل با مفعول بند متعدی قرار دارد، مطابقتی بین هسته گروه زمان (T) و مفعول رخ نداده است. دلیل این مسئله، حضور مداخله گر واژه‌بست ضمیری مضاعف ساز فاعلی مانند  $\text{\$}$  در نمونه (۲) است که ماهیت غیر فاعلی نیز دارد. به باور وی، با توجه به اینکه از یک سو مطابقت فاعلی به وسیله وند (شناسه) نمایانده می‌شود و از سوی دیگر در این الگوی زبانی تقابل بین وند و واژه‌بست رخ داده است - به این معنا که این دو عنصر با یکدیگر در توزیع تکمیلی اند - می‌توان نتیجه گرفت این ساخت‌ها اساساً فاقد مطابقتند؛ یعنی امکان ندارد در این جمله‌ها وند مطابقت و واژه‌بست غیر فاعلی هم‌زمان نمایان شوند. او معتقد است نشانگرهای حالت صرفی در بسیاری از زبان‌ها و گویش‌های ایرانی از بین رفته است. ولی به این سبب که هنوز حالت غیر فاعلی برای این دسته از واژه‌بست‌ها قابل تعریف است، بهترین راه برای جبران خلأ حالت‌نمایی غیر فاعلی (در اینجا کنایی)، راهبرد جبرانی مضاعف‌سازی فاعل با عنصری غیر فاعلی خواهد بود که هنوز امکان این حالت‌نمایی را دارد. کریمی (Karimi, 2012a) بیان کرده است در زبان‌هایی از این دست، با استفاده از این واژه‌بست‌های ضمیری غیر فاعلی<sup>۲</sup>، نظام کنایی همچنان برقرار و فعال است و فقط ابزارهای مورد استفاده برای متمایز کردن گروه‌های اسمی تغییر کرده‌اند.

مسئله درخور توجه بحث حاضر، این است که طرقی افزون بر داشتن شباهت کامل رفتاری

<sup>۱</sup> نشانه‌های اختصاری در این جستار مشتمل اند بر: حالت مفعولی ((accusative case (ACC))؛ حالت کنایی (ergative case (ERG))؛ حالت فاعلی ((nominative case (NOM))؛ حالت غیر فاعلی (oblique case (OBL))؛ پیشوند استمراری فعل ((Progressive marker prefix (PROG))؛ پیشوند نفی (negative (NEG))؛ پیشوند فعل ((prefix (NEG))؛ زمان حال ((present tense (PRES))؛ زمان گذشته ((past tense (PST))؛ مفرد ((singular (SG))؛ جمع ((Plural (PL))؛ اول شخص (first person (1))؛ دوم شخص ((second person (3))؛ سوم شخص ((third person (3))؛ جداکننده مرز تکواژ ((morpheme divider (-))؛ جداکننده مرز واژه‌بست ((clitic divider (=))

<sup>۲</sup> oblique pronominal clitic (PCL)

الگوی کنایی موجود در نمونه (۲)، از جنبه میزبان‌گزینیِ واژه‌بست‌ها روی عناصری مانند مفعول مستقیم و تظاهر شکل پیش‌فرض سوم‌شخص مفرد با ساخت‌های یادشده در کردی مرکزی، تاتی و بسیاری دیگر از زبان‌ها و گویش‌های ایرانی، برخلاف تعمیم کریمی (Karimi, 2012a)، نبود. مطابقت به صورت کلی را بر نمی‌تابد؛ بر این اساس، در مقاله حاضر استدلال خواهیم کرد که برخلاف تعمیم و تحلیل پیشنهادی وی درباره این دسته از زبان‌ها و گویش‌های ایرانی، دست‌کم در طرقي می‌توان مثال‌های نقضی را به عنوان شواهدی تجربی به دست داد که بر اساس آن‌ها از جنبه نظری، مسیر مطابقت هسته گروه زمان با مفعول جمله بدون هیچ عنصر مداخله‌گری آغاز شده، ولی ناتمام مانده است. اتفاقاً همین آغاز شدن مطابقت با مفعول جمله با سازوکار معمول و تعاریف استاندارد نظام کنایی، بازنمایی الگوی کنایی با دو ویژگی یادشده را زمینه‌سازی می‌کند. بنابراین، دست‌کم در ساخت‌های کنایی طرقي، وند یا حتی واژه‌بست مطابقت که به هر روی، نوعی عنصر مطابقت است، با واژه‌بست ضمیری غیر فاعلی که در دیدگاه کریمی (Karimi, 2012a)، شخص و شمار فاعل را مضاعف‌سازی می‌کند، در توزیع تکمیلی نیست. این شاهد تجربی، دلیلی است بر نپذیرفتن عدم حضور مطابقت در ساخت‌های کنایی و نوع خاص این مطابقت نیز در پژوهش حاضر، بررسی و تحلیل خواهد شد. لازم به گفتن است اگر همسو با کریمی (Karimi, 2012a) فرض کنیم واژه‌بست ضمیری غیر فاعلی، شخص و شمار فاعل را مضاعف‌سازی می‌کند، انتظار می‌رود همانند الگوی نمونه (۲)، نشانگر مطابقت‌ای در پایان فعل دیده نشود؛ به بیان دیگر، نباید عنصر هم‌ریخت دیگری از همان جنس واژه‌بست مضاعف‌ساز فاعلی دیده شود؛ زیرا مطابق دیدگاه و تعمیم وی و نیز تعریف معمول ساخت کنایی در الگوهای کنایی زبان‌های ایرانی، یا فعل با مفعول مطابقت می‌کند. این مطابقت توسط وند در پایان فعل نشان داده می‌شود و یا در الگوی دوم مانند نمونه (۲)، عملاً مطابقت‌ای با هسته گروه زمان رخ نمی‌دهد. نکته مهم‌تر آن است که مطابقت مورد بحث نیز نباید با فاعل جمله رخ داده باشد؛ زیرا در این صورت، آن ساخت، دیگر از نوع کنایی نخواهد بود؛ اما این پیش‌بینی مطابق نمونه‌های بسیاری مانند نمونه (۳) از کلام گویشوران طرقي، درست نیست. در این ساخت، (mu.GEN) واژه‌بست ضمیری غیر فاعلی رایج در الگوی کنایی با نقش مضاف‌الیه و (mu) دوم واژه‌بست (عنصر) مطابقت‌ای<sup>۱</sup> است که در ارجاع متقابل (مطابقت) با فاعل جمله قرار دارد؛ اما هر دو عنصر بدون اینکه در توزیع تکمیلی باشند، با تعاملی پویا تظاهر یافته‌اند.

<sup>۱</sup> agreement clitics (ACL)

3. pā-hā=**mu=mu** yo itā kavš ka(rd)  
foot-PL=1PL.GEN=1PL in one.CLS shoe do.PST

«پاهامون<sup>۱</sup> تو(ی) ی کفش کردیم.»

شاهد تجربی دیگری که از انجام شدن عملیات مطابقه در عین فعالیت الگوی کنایی پشتیبانی می‌کند، از ساخت‌های مستمر لازم با الگوی کنایی به دست می‌آید<sup>۱</sup> (همچنین نگاه کنید به نمونه ((۸)).

4. dārd=**mu** a-tūma-y-**im**  
have.PROG.PST=1PL PROG-come.PST-1PL

«داشتیم می‌اومدیم.»

در این گونه موارد که با ساخت افعال مستمر روبه‌رو هستیم، به سبب فعالیت الگوی کنایی همواره در غیاب مفعول با جزء مستمر فعل اصلی به عنوان عنصر غیر فعلی برخورد می‌شود و این واحد زبانی به محض حضور در جمله، گزینه انتخابی واژه‌بست برای میزبان‌گزینی خواهد بود. همان‌گونه که می‌بینیم، این بار، وند مطابقه<sup>۲</sup> رایج در الگوی فاعلی-مفعولی (im) مانند زبان فارسی معیار و واژه‌بست غیر فاعلی رایج در الگوی کنایی (mu) با هم تظاهر یافته‌اند و با یک‌دیگر نیز در توزیع تکمیلی نیستند؛ بنابراین، بر اساس شواهدی از این دست و با توجه به بررسی‌های نظری، در بخش پنجم مقاله نشان می‌دهیم در طرقی، دو دسته واژه‌بست هم‌ریخت وجود دارد: دسته اول، مطابق جدول (۱) در بخش (۴-۱)، واژه‌بست‌های مطابقه (شناسه‌های کنایی) در ساخت کنایی‌اند که دارای همان کارکرد شناسه‌ای وندهای معمول، ولی با ماهیت و رفتار واژه‌بستی در میزبان‌گزینی هستند؛ مانند شناسه کنایی (mu.1PL) در نمونه (۳)؛ دسته دوم نیز واژه‌بست‌های ضمیری غیر فاعلی‌ای هستند که با همتای هم‌ریخت شناسه‌های کنایی خود هم‌تصریفی<sup>۳</sup> دارند؛ مانند واژه‌بست غیر فاعلی (mu.GEN). منظور از هم‌تصریفی آن است که دو واحد زبانی، صورت دیداری و آوایی یکسان، اما کارکرد و رفتار زبانی متفاوت دارند؛ مانند You (ضمیر فاعلی) و You (ضمیر مفعولی) در زبان انگلیسی.

تا این‌جا فعالیت انطباق فاعلی-مفعولی در نمونه (۱)، انطباق کنایی-مطلق در نمونه‌های (۲) و (۳)، و فعالیت هم‌زمان دو انطباق فاعلی-مفعولی و کنایی-مطلق را در نمونه (۴) مشاهده کردیم. از حضور دو نظام حالت موردنظر، در نوشتار موجود و از جمله مقاله شفاف‌ی و دبیرمقدم

<sup>۱</sup> برای آگاهی از امکان تظاهر حالت کنایی در افعال لازم در تاتی و وفسی نگاه کنید به اثر شفاف‌ی و دبیرمقدم Shafai & Dabirmoghaddam, 2019.

<sup>۲</sup> verbal agreement (VA)

<sup>۳</sup> syncretism

(Shafai & Dabirmoghaddam, 2019) با نام «انطباق دو گانه» یاد شده است. منظور از آن، امکان تظاهر دو نظام حالت در دستور یک زبان و در این جا تظاهر دو حالت فاعلی - مفعولی و کنایی - مطلق است که در بسیاری از آثار موجود با نام «ساخت کنایی گسسته» نیز دیده می شود. بر مبنای آن چه گفتیم، اکنون این پرسش مطرح می شود که اگر واژه بست های مطابقت موجود، فرآورده مطابقت با فاعل جمله هستند (ارجاع متقابل با فاعل) - که این گونه نیز هست - چرا تظاهر الگوی کنایی - مطلق در میزبان گزینی واژه بست و تظاهر شکل پیش فرض سوم شخص مفرد روی فعل انجام می گیرد؛ نه تظاهر وند مطابقت در پایان فعل. دیگر نکته درخور توجه آن است که اگر همانند آن چه کریمی (Karimi, 2012a) گفته، بپذیریم در ساختی مانند نمونه (۳)، واژه بست ضمیری غیر فاعلی (mu.GEN) و وظیفه به نمایش گذاشتن شخص و شمار فاعل را با مضاعف سازی آن بر عهده دارد، ماهیت عنصر زبانی هم ریخت دوم (mu.IPL) که اتفاقاً آن نیز با فاعل جمله در شخص و شمار هم خوانی دارد، چیست؛ به بیان دیگر، از سویی حضور عنصر مطابقت (mu.IPL) نمایانگر ایجاد عملیات مطابقت هسته گروه زمان با فاعل با الگوی فاعلی - مفعولی مانند نمونه (۱) است<sup>۲</sup> و از سوی دیگر، با پذیرش رویکرد کریمی (Karimi, 2012a) که حضور واژه بست مضاعف غیر فاعلی (mu.GEN) را نشانه برقراری و فعالیت نظام کنایی برای جبران خلأ حالت نمایی می داند، طرقي در حال پیاده سازی الگوی کنایی - مطلق است؛ به بیان دیگر، گویی شاهد فعالیت درهم تنیده و پویای انطباق دو گانه (فاعلی - مفعولی و کنایی - مطلق) به صورت هم زمان هستیم که چگونگی کارکرد آن، نیازمند تحلیل و تبیین است.

بر این اساس و بر پایه دلیل های مرتبط دیگری که در بخش های پسین به آن ها خواهیم پرداخت، برآنیم تا این مسئله را تبیین کنیم که در طرقي، افزون بر مطابقت هسته زمان با فاعل جمله، هیچ واژه بست ضمیری (غیر فاعلی) مانع از ایجاد مطابقت بین هسته گروه زمان و مفعول جمله نمی شود؛ زیرا در جمله های گوناگون شروع فعالیت ساخت کنایی و تظاهر نهایی سازوکار آن رخ می دهد؛<sup>۳</sup> همچنین در پی تحلیل و تبیین این پرسش و واقعیت زبانی خواهیم بود که چرا با وجود این گونه عدم مداخله در عملیات نحوی مطابقت بین هسته گروه زمان و مفعول که تظاهر ساخت و الگوی کنایی را زمینه سازی<sup>۴</sup> کرده است، فعل جمله در نهایت، نه با مفعول، بلکه همانند آنچه

<sup>۱</sup> split alignment

<sup>۲</sup> همچنین نگاه کنید به آزمون تشخیصی در بخش (۲-۴) که بر مبنای آن، بدون حضور این عنصر مطابقت، ساختی مانند ساخت (۳) غیر دستوری خواهد بود.

<sup>۳</sup> نگاه کنید به مبحث امکان وجود مطابقت با مفعول و پایان نیافتن مطابقت با مفعول در تظاهر شخص و شمار مفعول روی فعل در بخش پنجم مقاله.

<sup>۴</sup> feeding

شفایی و دبیرمقدم (Shafai & Dabirmoghaddam, 2019) درباره تاتی، تالشی و وفسی گفته‌اند، با فاعل جمله در شخص و شمار مطابقت دارد.

بر اساس آن چه تاکنون دیدیم، برای تحلیل داده‌های طرقي و تبیین کارکرد کلام گویشوران آن در مقایسه با گویش‌ها و تحلیل‌های پیشین، واکاوی متناسب با این ساخت‌ها انجام خواهیم داد. در این بررسی، دو پرسش اساسی مطرح می‌شود: نخست اینکه، چگونه می‌توان آرایش صرفی<sup>۱</sup>، یعنی شکل‌گیری و رفتار زبانی نشانگرهای مطابقه در طرقي را تحلیل کرد؟ دوم آنکه، چگونه می‌توان از منظر مطابقه و حالت، ساخت کنایی- مطلق در طرقي را تحلیل و تبیین کرد؟

در این راستا، در پرتو انگاره صرف توزیعی و با تمرکز بر داده‌های طرقي، با استفاده از فرضیه‌های زیر به پرسش‌های پژوهش پاسخ می‌دهیم: فرضیه نخست این است که طرقي به صورت جداگانه و هم‌زمان در یک جمله، مجهز به نظام انطباق دو گانه است؛ بر این اساس، از سویی به موجب عملیات مطابقه چند گانه<sup>۲</sup>، هسته گروه زمان (T) می‌تواند هم‌زمان با فاعل و مفعول جمله در ارجاع متقابل قرار گیرد و دارای دو دسته مشخصه با ماهیت نند و همچنین واژه‌بست کنایی باشد. هسته T پس از محاسبه کامل دو مرحله مطابقه، یعنی پیوند مطابقه<sup>۳</sup> در نحو و رونوشت مطابقه<sup>۴</sup> در پسانحو<sup>۵</sup>، نظام حالت فاعلی- مفعولی خواهد یافت که بازتاب آن با وندهای فاعلی (VA) در انتهای فعل نمایان می‌شود. از سوی دیگر، به سبب حضور الگوی کنایی- مطلق، هسته گروه زمان (T) از رهگذر صورت‌گرفتن عملیات مطابقه ناتمام، یعنی صرفاً پیوند مطابقه با مفعول جمله در ساحت نحو، انطباق کنایی- مطلق را زمینه‌سازی می‌کند که برآیند آن، شکل‌گیری واژه‌بست مطابقه (ACL) با هم‌تصریفی این عنصر با همتای واژه‌بست غیر فاعلی (PCL.GEN) خود است. انگیزه این هم‌تصریفی، توانایی پیاده‌سازی نظام کنایی در دو الگوی میزبان‌گزینی واژه‌بست و جبران خلأ حالت‌نمای صرفی مطابق رویکرد کریمی (Karimi, 2012a) است و طبیعتاً بازتاب این گونه محاسبه و میزبان‌گزینی، تظاهر شکل پیش‌فرض سوم‌شخص مفرد در پایان فعل خواهد بود؛ افزون بر آن، هر دو عنصر مطابقه شکل‌گرفته بر اساس ویژگی بهتر مشخص‌بودگی<sup>۶</sup>، فروم‌مشخص‌شدگی<sup>۷</sup> و شرط دگر جای<sup>۸</sup> درج واژگانی<sup>۹</sup> می‌شوند. رفتار ترکیبی مورد بحث (تعامل

<sup>1</sup> morphotactics

<sup>2</sup> multiple agreement

<sup>3</sup> agree-link

<sup>4</sup> agree-copy

<sup>5</sup> post-syntax

<sup>6</sup> more specification

<sup>7</sup> underspecification

<sup>8</sup> elsewhere condition

<sup>9</sup> vocabulary insertion

پویای انطباق دوگانه) نمایانگر قرارگیری طرقي در طیفی از دو الگوی فاعلی-مفعولی و کنایی-مطلق است.

فرضیه دوم آن است که مدل مطابقت هم‌زمان دو مرحله‌ای، یعنی پیوند و رونوشت مطابقت، ماهیت و چگونگی ستاک فعل و قلب صرفی<sup>۱</sup>، مسئول تظاهر الگوی کنایی-مطلق در طرقي هستند.

گردآوری داده‌ها در پژوهش پیش‌رو به شیوه میدانی، مشاهده، مصاحبه و اسنادی انجام گرفته است. برای بررسی و توصیف ساخت کنایی، پس از این مقدمه، در بخش دوم، ابتدا پیشینه پژوهش‌های انجام‌شده درباره گویش راجی و برخی لهجه‌های آن معرفی می‌شوند. سپس پیشینه پژوهش‌های انجام‌گرفته درباره ساخت کنایی و نیز بررسی این ساخت در برخی گویش‌ها (فقط تعدادی از مهم‌ترین آثار) را مرور خواهیم کرد. در بخش سوم، مبانی نظری به کاررفته در این مقاله را معرفی می‌کنیم. در بخش چهارم که خود شامل دو زیربخش است، نخست، دستگاه اژه‌بست، وند و ضمیرهای شخصی طرقي را نشان می‌دهیم و سپس، با استفاده از آزمون‌های تشخیصی و استدلال‌های نحوی از فرضیه حضور فرایند مطابقت و نظام فعال هم‌تصریفی پشتیبانی می‌کنیم. در بخش پنجم، تحلیل ساخت‌های کنایی در طرقي انجام می‌گیرد و به این ترتیب، هر دو نظام مطابقت و حالت نیز تبیین می‌شود. سرانجام، بخش ششم به نتیجه‌گیری پژوهش حاضر اختصاص می‌یابد.

## ۲. پیشینه پژوهش

پژوهش‌هایی را که مرتبط با موضوع مقاله پیش‌روی انجام گرفته‌اند، در پیوند با سه بخش را می‌توان به این شرح دسته‌بندی و معرفی کرد:

الف) درباره گویش راجی و برخی لهجه‌های آن، اسماعیلی (2011, Esma'ili)، صفری (1994, Safari) و رئیس‌پور (2011, Ra'ispur) آثاری را در قالب کتاب، مقاله و پایان‌نامه منتشر کرده‌اند.

ب) به طور کلی درباره ساخت کنایی و بررسی آن در برخی گویش‌ها می‌توان آثار زبان‌شناسان ایرانی همچون کریمی (2012a & 2012b; 2014; 2004, Karimi) کلباسی (1988, Kalbasi)، کریمی دوستان و نقش‌بندی (Karimi-Doostan & Naghshbandi, 2011)، کریمی و هاشمی (2012, Karimi & Hashemi)، دبیرمقدم (Dabirmoghaddam, 2013)، و شفایی و دبیرمقدم (2019, Shafai & Dabirmoghaddam) را نام برد؛ همچنین در حوزه بررسی ساخت کنایی، از میان پژوهش‌های زبان‌شناسان غیر ایرانی، می‌توان به آثار افرادی

<sup>1</sup> metathesis



همچون مرتنز (Marantz, 1984)، لوین و مسام (Levin & Massam, 1985)، بوبالیک (Bobaljik, 1993)، هیگ (Haig, 2002, 2008 & 2017)، لیگیت (Legate, 2008, 2014) و پولینسکی (Polinsky, 2016) اشاره نمود.

ج) دربارهٔ واژه بست‌ها، پژوهش‌های فراوانی در آثار زبان‌شناسان ایرانی یافت می‌شود که به برخی از آن‌ها در بخش مقدمه نیز اشاره شد؛ در این میان، با تمرکز بر رفتارهای زبانی وند مطابقه و واژه بست، مرتبط‌ترین اثر با مقاله حاضر پژوهش راسخ مهند (Rasekhmahand, 2010) است. در همین راستا، در میان زبان‌شناسان غیر ایرانی نیز می‌توان به پژوهش کریسل (Creissels, 2001) اشاره کرد. گفتنی است راسخ مهند در پژوهش خود همسو با بسیاری از زبان‌شناسان غیر ایرانی به فرایند دستوری‌شدگی تبدیل ضمائر مستقل به واژه بست‌ها نیز اشاره می‌کند. وی به نقل از هاپر و تروگات (Hopper & Traugott, 1993) مسیر دستوری‌شدگی این عناصر را به شکل {ضمیر مستقل ← ضمیر ضعیف ← ضمیر واژه‌بستی ← نشانه مطابقه وندی (یا پیوندی) ← نشانه مطابقه ادغام شده ← صفر} نشان داده‌است (Rasekhmahand, 2010, p. 83).

روی هم رفته، بررسی پیشینه پژوهش‌های انجام‌شده دربارهٔ لهجه‌های گوناگون از گویش راجی نشان می‌دهد تاکنون دربارهٔ طرقتی، پژوهشی مستقل و یا بررسی‌های گسترده به شکل کتاب یا پایان‌نامه و رساله انجام نگرفته‌است. از جمله آثاری که در آن‌ها به لهجه طرقتی در کنار دیگر لهجه‌های گویش راجی پرداخته شده‌است، می‌توان گنجینه گویش‌های ایرانی (استان اصفهان)، اثر اسماعیلی (Esma'ili, 2011) را نام برد؛ همچنین به صورت ویژه دربارهٔ طرقتی، می‌توان به دو مقاله اشاره نمود. مقاله «توصیف نظام واجی گویش طرقتی» به وسیله حسینی ملایری (Hosseyani-ye Malayeri, 2012) و اثر «دستگاه صرف فعل در لهجه طرقتی از گویش راجی» توسط اصغری طرقتی (Asghary Targhy, 2019) به چاپ رسیده‌است.

### ۳. مبانی نظری پژوهش: چشم‌اندازی از صرف توزیعی

از آن‌جا که چهارچوب نظری این مقاله، انگاره صرف توزیعی است، در این بخش، نخست، ویژگی‌های بنیادینی را که در تحلیل ساخت‌های پژوهش از آن‌ها استفاده خواهیم کرد، معرفی می‌کنیم تا دورنمایی از رویکرد به کاررفته در این جستار را برای خوانندگان نمایش دهیم. در انگاره صرف توزیعی، محاسبه‌های نحوی پیش از حوزه پسانحو قرار دارند. به دیگر سخن، بر خلاف نظریه‌های واژه‌گرا در این رویکرد، واژه‌ها به صورت صرف‌شده وارد حوزه نحو نمی‌شوند. واحدهای واژگانی، تحت فرایند مطابقه، مشخصه‌های انتزاعی صرفی را از هدف دارای مشخصه‌های ارزش‌گذاری‌نشده دریافت می‌کنند. این مشخصه‌ها به صورت جهانی از نوع

دوآرزشی هستند و دربارهٔ ضمیرها و واژه‌بست‌های طرقي و فارسی معیار، مواردی به این شرح را در بر می‌گیرند:

5. a) [ $\pm$ author,  $\pm$ participant,  $\pm$ singular] (الف) مشخصه‌های شخص، شمار و جنس (فای)<sup>۱</sup>  
 که عبارت‌اند از:

b) [ $\pm$ past] (ب) مشخصهٔ زمان که به این صورت است:

در انگارهٔ مورد نظر، واژه‌بست‌ها مقولهٔ D دارند و وجه تمایز آن‌ها با نشانگرهای مطابقه نیز همین مشخصهٔ خاص است؛ برای نمونه، هندسهٔ مشخصه‌های<sup>۲</sup> شناسهٔ کنایی (واژه‌بست مطابقه = ACL) در نمونهٔ (6a) و شناسهٔ فاعلی (وند مطابقه = VA) در نمونهٔ (6b) نشان داده شده‌است. در این پژوهش، همسو با چامسکی (Chomsky, 1995) در نظریهٔ زبانی و درزی (Darzi, 1996) دربارهٔ زبان فارسی، مقولهٔ واژه‌بست‌ها را از نوع X (نه XP) دانسته‌ایم.

6. a) [D,  $\pm$ author,  $\pm$ participant,  $\pm$ singular, ERG]

b) [ $\pm$ author,  $\pm$ participant,  $\pm$ singular]<sup>۳</sup>

افزون بر این، بیان این نکته نیز لازم است که هر گرهی با مشخصه‌های ارزش‌گذاری نشده وارد حوزهٔ نحو می‌شود. این مشخصه‌ها روی هدف‌ها<sup>۴</sup> (G) مانند ضمیرها با مقولهٔ گروه حرف تعریف، تعبیرپذیر (F) و روی جست‌وجوگر<sup>۵</sup> (P)، تعبیرناپذیرند<sup>۶</sup> (uF) و در فرایند مطابقه از روی هدف خاص مجاز و در نزدیک‌ترین رابطهٔ موضعی روی جست‌وجوگر رونوشت می‌شوند؛ همچنین باید به این مسئله توجه کرد که رابطهٔ مطابقه در انگارهٔ مورد استفادهٔ این پژوهش به نقل از ارگی و نونیس (Arregi & Nevins, 2012) بر مبنای دو مرحلهٔ نحوی و پسانحوی به این شرح دسته‌بندی می‌شود:

الف) پیوند مطابقه: در حوزهٔ نحو، جست‌وجوگر (P) مشخصهٔ فای ارزش‌گذاری نشده‌ای دارد که به نوبهٔ خود، برانگیزانندهٔ مطابقه با هدف (G) است. در نتیجهٔ این تناظر، پیوند بین جست‌وجوگر و هدف برقرار می‌شود.

ب) رونوشت مطابقه: در پسانحو، ارزش مشخصهٔ فای هدف (G) روی جست‌وجوگری (P)

<sup>1</sup>  $\phi$ -feature

<sup>2</sup> feature geometry

<sup>۳</sup> در این پیکربندی، معادل‌های مشخصه‌ای ضمیرها و واژه‌بست‌ها به این صورت است:

من [ $-\text{part}, +\text{auth}, +\text{sing}$ ]; تو [ $+\text{part}, -\text{auth}, +\text{sing}$ ]; او [ $-\text{part}, -\text{auth}, +\text{sing}$ ]; ما [ $+\text{part}, +\text{auth}, -$ ]; شما [ $+\text{part}, +\text{auth}, -\text{sing}$ ]; آن‌ها [ $-\text{part}, -\text{auth}, -\text{sing}$ ].

<sup>4</sup> goal

<sup>5</sup> probe

<sup>6</sup> uninterpretable

رونوشت می شود که با آن، پیوند مطابقه برقرار کرده است. فرایند پیوند مطابقه، همان مطابقه معمول در سطح نحو است؛ در حالی که رونوشت مطابقه، فرایندی پسانحوی و مربوط به محدودیت‌های زبان‌ویژه به خصوص در حوزه گویش‌های متنوع یک زبان (معیار) است. بر مبنای گزارش ارگی و نوینس (Arregi & Nevins, 2012)، این دو فرایند در تعامل با یک‌دیگر، از کفایت تبیینی بسیار زیادی برای توجیه آرایش‌های صرفی تنوع‌های ریززبانی<sup>۱</sup> برخوردارند.

از دیگر فرایندهای محاسباتی حوزه نحو در رویکرد ایشان می‌توان ادغام نحوی، حرکت هسته و ساخت واژه‌بست‌ها (نه واژه‌بست‌افزایی رخ داده در پسانحو) را نام برد. پس از عملیات‌های حوزه نحو، فرایندهای مربوط به حوزه پسانحو به این شرح قرار دارند:

الف) ادغام صرفی<sup>۲</sup>: مرتنز (Marantz, 1991, p. 261) رابطه ادغام صرفی را این گونه تعریف کرده است: «رابطه میان X و Y در هر سطحی از بازنمایی نحوی می‌تواند با وندافزایی هسته واژگانی X به هسته واژگانی Y بیان شود». این روند را می‌توان در نمودار (۱) الف<sup>۳</sup> با پیکان رو به بالا در حرکت هسته v به T مشاهده کرد.

ب) مشخصه‌زدایی<sup>۴</sup>: این فرایند در محیطی نحوی- صرفی، مشخصه‌های صرفی یا ارزش آن‌ها را از ساحت اشتقاق می‌زداید و موجب خنثی شدن مشخصه (ها) روی یک گره نحوی می‌شود. چنین فرایندی می‌تواند از نوع جهانی، زبان، گویش یا لهجه‌ویژه باشد؛ برای نمونه، فرض کنید مشخصه [+past] یا حتی ارزش (+) آن از ترکیب‌بندی مشخصه‌های فعل «نگفتند» در نمودار (۱) پ حذف شود.

ج) هم‌جوشی<sup>۵</sup>: در این فرایند ساخت گردان، هر گاه ادغام صرفی نتواند واحدهای واژگانی را در یک گره نحوی توزیع کند، مشخصه‌های گره‌های پایانی با یکدیگر تلفیق می‌شوند و هنگام صورت گرفتن درج واژگانی، فقط یک واژه گنجانده می‌شود که تمام مشخصه‌ها و محتوای واژگانی را در بر دارد (Siddiqi, 2009, p. 24). این روند را می‌توان در بازنمایی خطی [v-گو] در (۱) پ دید که ریشه «گو» به منظور مقوله‌گیری با هسته فعلی (v) هم‌جوشی می‌کند.

د) شکافت<sup>۶</sup>: در این فرایند، یک گره نحوی شکافته و به دو گره دسته‌بندی می‌شود. همان گونه که می‌بینیم، در نمودار (۱) پ فعل «نگفتند» دارای نشانگر گذشته‌ساز «ت» و شناسه (وند

<sup>1</sup> micro-variation

<sup>2</sup> morphological merge

<sup>۳</sup> نمودارهای (۱) الف تا (۱) پ الهام گرفته از انوشه (Anushe, 2019, p. 12, 9) است.

<sup>4</sup> impoverishment

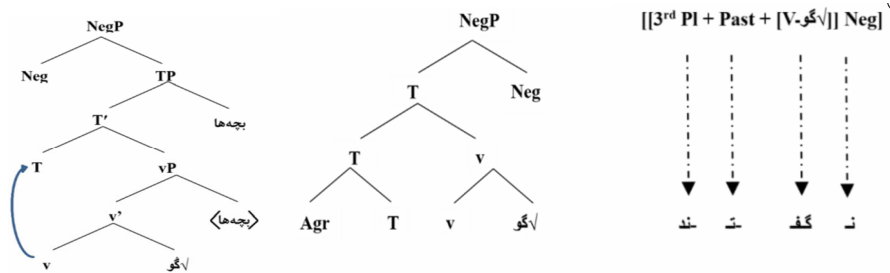
<sup>5</sup> fusion

<sup>6</sup> fission

مطابقه) «-ند» است و این دو واحد واژی در نمودار (۱) ب برای سکنی‌گزینی خود، موجب شکافت هسته زمان (T) به دو گره T و Agr (مطابقه) شده‌اند.

ه) قلب صرفی: این فرایند در قیاس با قلب نحوی که از نیازمندی‌های ترتیب خطی درحوزه نحو به شمار می‌آید، یکی از نیازهای آرایش صرفی است که بر مبنای آن، برای نمونه در طرقي، در حالت کنایی، شناسه در پایان فعل نمایان نمی‌شود؛ بلکه با حرکت، درون ساختمان فعل قرار می‌گیرد یا یکی از اجزای جمله را به عنوان محملی برای میزبانی خود بر می‌گزیند؛ همچنین برتری این فرایند بر فرایندهایی مانند جابه‌جایی موضعی<sup>۱</sup> آن است که پیش از انضمام<sup>۲</sup> و گرفتارشدن درون یک گره نحوی، امکان چرخش درطول جمله را بدون محدودیت‌های حاکم بر انضمام خواهد داشت.

و) درج واژگاهی: پس از پایان یافتن فرایندهای پسانحوی یادشده، نوبت به درج واژگاهی می‌رسد که خود پیروی رعایت قوانینی همچون فروم‌مشخص‌شدگی است. در نمودار (۱) پ، در زیر پیکان‌ها می‌توان درج صورت نهایی واژها در فعل «نگفتند» را دید.



شکل الف: اشتقاق نحوی شکل اب: ادغام صرفی و شکافت شکل پ: همپوشی و درج واژگاهی

ز) فروم‌مشخص‌شدگی: در این فرایند که مشخصه‌های صرفی-نحوی را هدف قرار می‌دهد، گزینه‌ای که نسبت به گزینه نشان‌دار، مشخصه‌های کمتری دارد، بنا بر اصل زیرمجموعه (شرط دگر جای = ترجیح عنصر زبانی خاص بر عام در رقابت درج واژگاهی)، برنده میدان رقابت در درج واژگاهی می‌شود (Noyer, 1988, p. 6).

ح) درج مؤخر<sup>۳</sup>: از جنبه زمان‌بندی، چون درج واژی با محتوای واجی پس از اتمام مراحل در ساحت نحو و درحوزه صرف در گره‌های پایانی انجام می‌گیرد، این فرایند، درج مؤخر نامیده شده‌است.

<sup>1</sup> local dislocation

<sup>2</sup> incorporation

<sup>3</sup> late insertion

#### ۴. واژه‌بست‌های فاعلی و کنایی و عملیات مطابقه: شواهد تجربی و نظری

در این بخش، نخست، دستگاه ضمیرها و واژه‌بست‌های طرقي را معرفی می‌کنیم و سپس به عنوان آزمون تشخیصی از سه استدلال نحوی برگرفته از شواهد تجربی و نظری بهره می‌گیریم تا از فرضیه مورد نظر در این پژوهش مبنی بر حضور عملیات مطابقه و نیز هم‌تصریفی در شناسه‌های کنایی و واژه‌بست‌های ضمیری پشتیبانی کنیم.

#### ۴. ۱. دستگاه شناسه، واژه‌بست و ضمیرهای طرقي

بر مبنای آنچه در جدول (۱) می‌بینیم، با توجه به نام‌گذاری عناصر نحوی، از جنبه ماهیت و کارکرد یکسان برقراری مطابقه فعلی، دو دسته از واحدهای زبانی به عنوان شناسه فعلی به صورت زایا فعال هستند؛ به دیگر سخن، دسته اول از شناسه‌های فاعلی همچون همتای فاعلی خود در زبان فارسی معیار (با ماهیت وندی) در پایان فعل قرار می‌گیرند؛ اما دسته دوم که مخصوص ساخت کنایی هستند، آزادانه با ماهیت و رفتار واژه‌بستی به دیگر عناصر جمله می‌پیوندند؛ مانند جمله (۷) که در آن، همتای واژه‌بستی شناسه‌های معمول، در غیاب مفعول و دیگر عناصر اسمی، همچنان با کارکرد ایجاد ارجاع متقابل با فاعل جمله و البته با الگوی کنایی برخی گویش‌های دارای نظام کنایی، یعنی با شکافتن ساختمان فعل، درون ساختمان خود فعل نمایان شده‌است.

7. a=mu-pīya

PROG=IPL-want.PRES

«می‌خواهیم.»

در پیوند با چگونگی توزیع شناسه‌ها (واژه‌بست‌های) مطابقه در طرقي، افزون بر نمونه‌های زمان گذشته که تاکنون بررسی کردیم، می‌توان الگوی جمله (۷) را به عنوان نمونه‌ای از الگوی کنایی با زمان مضارع و نمود ناقص در نظر گرفت. مواردی از این دست، دلیلی دیگر بر کارکرد شناسه‌ای واژه‌بست‌ها در طرقي، همسو با رهیافت نوینس (Nevins, 2011) هستند؛ از این نظر که بر پایه مشاهدات بین‌زبانی وی اگر یک واحد زبانی، نمودهایی متناوب با زمان‌های مختلف داشته باشد، از جنبه نظری می‌توان آن را نشان‌دهنده مطابقه صرفی دانست. این فرایند را تاکنون به روشنی در سخن گویشوران طرقي مشاهده کرده‌ایم. درباره امکان تظاهر ساخت کنایی در زمان حال نیز باید افزود که افزون بر وجود این امکان در تاتی و وفسی بر مبنای گزارش دبیرمقدم (Dabirmoghaddam, 2013) و نیز شفایی و دبیرمقدم (Shafai & Dabirmoghaddam, 2019)، درباره دیگر زبان‌های غیر ایرانی، مولر (Muller, 1994) مواردی را از زبان

کاستاسیمشیان<sup>۱</sup> گزارش کرده است که در آن‌ها ساخت کنایی در زمان حال هم نمود می‌یابد. شواهد زبانی به دست آمده از کلام گویشوران طرقي مانند نمونه (۷) نیز همانند آنچه پولینسکی (Polinsky, 2016) درباره گویش‌هایی مانند کاستاسیمشیان بیان کرده است، دارای عنصر صرفی مطابقت کنایی<sup>۲</sup> در زمان حال هستند و واژه‌بست‌های موجود که در ارجاع متقابل با فاعل جمله‌اند، از نوع مضاعفی (واژه‌بست ضمیری غیر فاعلی) نیستند که فاعل را مضاعف‌سازی کرده باشند.

نش (Nash, 2017) نیز به پیروی از ییلینک (Jelinek, 1993) با آوردن داده‌هایی از زبان گرچی نشان داده است از جنبه صرفی، نشانگرهای ارجاع متقابل در ساخت‌های کنایی، بیشتر تمایل دارند نسبت به دیگر عناصر، به ریشه نزدیک باشند. به باور نگارندگان، این دیدگاه و واقعیت تجربی، هم‌راستا با رفتار شناسه‌های کنایی در داده‌های طرقي است که با کارکرد ارجاع متقابل بین فعل و فاعل (نظام فاعلی - مفعولی)، و در عین حال، هم‌زمان با انگیزه ایجاد الگوی کنایی، بر خلاف فارسی معیار، نزدیک‌ترین جایگاه مجاور ریشه فعل را نه از سمت پایان فعل، بلکه به عنوان جایگاه نهایی فرود خویش از سمت راست بر می‌گزینند تا همچون شناسه‌های فارسی معیار در پایان فعل ظاهر نشوند و دقیقاً به همین سبب، از همتای هم‌تصرفی کنایی‌شان بهره می‌برند؛ زیرا این‌گونه میزبان‌گزینی درون‌فعلی از ویژگی‌های ساخت کنایی است. در پیوند با حضور هم‌تصرفی (شکل دیداری کاملاً یکسان) نیز می‌توان واژه‌بست‌های ضمیری (غیر فاعلی) و شناسه‌ها (واژه‌بست‌ها)ی کنایی را در جدول (۱) مشاهده کرد؛ همچنین در این جدول می‌بینیم که در دو زمان حال و گذشته، شناسه‌ها (وندها)ی فاعلی معمول جز ساخت سوم شخص مفرد در دیگر اشخاص، یکسان هستند که البته رویه پایانی را نباید با پدیده هم‌تصرفی اشتباه گرفت.

<sup>1</sup> Coast Tsimshian

این زبان از خانواده زبان‌های رایج در ایالت بریتیش کلمبیای کانادا و آلاسکای جنوبی است.

<sup>2</sup> ergative agreement morphology

جدول ۱: ضمیرهای شخصی، وندهای مطابقه و واژه‌بست‌های غیر فاعلی و مطابقه در

طرفی

واژه‌بست‌های مطابقه در الگوی کنایی- مطلق	واژه‌بست‌های غیر فاعلی با حالت GEN	وندهای مطابقه زمان حال در الگوی فاعلی- مفعولی	وندهای مطابقه زمان گذشته در الگوی فاعلی- مفعولی	ضمیرهای شخصی	شخص و شمار
=m	=m	-u/ü	-o/u	mu	اول شخص مفرد
=d	=d	-e	-e	to	دوم شخص مفرد
=š	=š	-a/ü	∅	mī/ī	سوم شخص مفرد
=mu	=mu	-im	-im	hāmā	اول شخص جمع
=du	=du	-id	-id	šomā	دوم شخص جمع
=šu	=šu	-and	-and	Medi/edi	سوم شخص جمع

گفتنی است لیگیت (Legate, 2014) همسو با بسیاری دیگر از زبان‌شناسان، بر مبنای انگاره صرف توزیعی، ساخت‌های کنایی را با استفاده از شواهد میان‌زبانی فراوان بررسی و تحلیل کرده‌است. وی بر این باور است چون در این انگاره، هم‌تصریفی به واسطه شرط دگر جای یا فرایند مشخصه‌زدایی پدید می‌آید، می‌توان در یک زبان خاص، شاهد تناوب صرفی بازنمایی

کنایی یا فاعلی به صورت هم‌تصریفی بود. در بخش پنجم از پژوهش پیش‌روی، کفایت تبیینی و کارآمدی این رهیافت را به گونه‌ای که متناسب با شواهد زبانی طرقي باشد خواهیم آزمود.<sup>۱</sup>

#### ۴.۲. مطابقه یا نبود آن در الگوی کنایی دارای شکل پیش‌فرض سوم‌شخص مفرد: شواهد تجربی و نظری

در این بخش با آوردن یک شاهد تجربی و دو شاهد نظری نشان می‌دهیم اساساً عناصر به‌کاررفته در الگوی کنایی در طرقي، نه واژه‌بست ضمیری یا حتی واژه‌بست مضاعف<sup>۲</sup>، بلکه ماهیتاً شناسه‌هایی با مقوله واژه‌بست هستند که مسیر مطابقه با هسته گروه زمان (T) را پیموده‌اند و در نهایت با رعایت الگوی کنایی و با فرایند قلب صرفی میزبان‌گزینی می‌کنند. پرداختن به این‌گونه موارد، زمینه را برای ورود به تحلیل نحوی-صرفی نظام مطابقه و حالت در بخش پنجم فراهم می‌کند.<sup>۳</sup>

۴.۲.۱. عدم توزیع تکمیلی عنصر مطابقه با واژه‌بست‌های ضمیری: شاهدی تجربی  
بررسی شواهد زبانی به‌دست‌آمده از سخنان گویشوران طرقي نشان می‌دهد شناسه‌ها (واژه‌بست‌های) کنایی به عنوان عناصر مطابقه و حتی وند/شناسه‌های فاعلی با همتای واژه‌بست‌های ضمیری غیر فاعلی خود تقابل ندارند و به اصطلاح با یک‌دیگر در توزیع تکمیلی نیستند. در این زمینه، افزون بر جمله‌های نمونه (۳) و (۴) در مقدمه می‌توان دادۀ زبانی (۸) را نیز در نظر گرفت که در آن با ساخت افعال پیاپی، به محض تظاهر عنصر غیر فعلی از نوع مفعول مستقیم (بچه = vača) به عنوان نخستین سازه پیش از فعل، شناسۀ کنایی همچون روال پیشین به این عنصر پیوسته می‌شود. از سوی دیگر، شناسۀ کنایی (e)d.2SG با ماهیت واژه‌بست به عنوان نشانگر مطابقه با ارجاع متقابل با فاعل جمله و با وجود حضور واژه‌بست غیر فاعلی d.GEN به صورت هم‌زمان و بدون قرارگرفتن در توزیع تکمیلی با آن تظاهر یافته‌است.

8. dārd=ed                      vača=d=ed                      a-bas  
have.PROG.PST=2SG child=2SG.GEN=2SG PROG-hit.PST

<sup>۱</sup> در پیوند با «شرط دگرجای» و فرایند «مشخصه‌زدایی» نگاه کنید به مبانی نظری پژوهش (بخش ۳).

<sup>۲</sup> double clitic

<sup>۳</sup> پرداختن به مقوله اثبات ماهیت، و تفاوت وند و واژه‌بست که در نوشتار موجود برسر آن، اتفاق نظر وجود ندارد، خارج از گستره مقاله حاضر است. در این زمینه، مشاهده رفتار واژه‌بستی و از جمله میزبان‌گزینی آزادانه به عنوان پیش‌فرضی مسلّم برای نام‌گذاری این عناصر با عنوان «واژه‌بست» برگزیده شده و بیش از آن به این مقوله پرداخته نشده‌است.



«داشتی بجهت رُ می زدی.»

کارکرد شناسه‌ای واژه‌بست‌ها پشتوانه‌ای تجربی از دیگر زبان‌ها نیز دارد؛ برای نمونه، رابرتز (Roberts, 2010) دربارهٔ برخی گویش‌های زبان‌های خانوادهٔ رومنس مانند ایتالیایی شمالی و گویش‌های توسکان<sup>۱</sup> بیان کرده‌است که در آن‌ها واژه‌بست‌های مطابقه (نه صرفاً وند مطابقهٔ فاعلی)، کاربردی زایا دارند. دبیرمقدم (Dabirmoghaddam, 2013) و شفایی و دبیرمقدم (Shafai & Dabirmoghaddam, 2019) نیز این اتفاق را در تاتی، تالشی و وفسی گزارش داده‌اند.

#### ۴.۲.۲. آزمون تشخیصی اجباری بودن: شاهی نظری

با استفاده از آزمون اجباری بودن، همسو با مقدم (Moghadam, 2016) و بیکر (Baker, 1988)، می‌توان مشاهده کرد فارغ از حضور آشکار یا ناآشکار فاعل، به سبب ایجاد ارجاع متقابل (مطابقهٔ صرفی)، حضور این عنصر زبانی برای رسیدن به ساختی دستوری، اجباری است.<sup>۲</sup> مقایسهٔ جفت‌های (۹) در نمونهٔ زیر نشان می‌دهد بدون حضور نشانگر مطابقه (شناسهٔ کنایی)، ساخت (9b) نادرستی است.

9. a) hämä hezze emtehän=mu hä-tä  
We.IPL.OBL yesterday exam=1PL PV-give.PST

«ما دیروز امتحان دادیم.»

\* b) hämä hezze emtehän hä-tä  
We. IPL.OBL yesterday exam PV-give.PST

«ما دیروز امتحان دادیم.»

کرمر (Kramer, 2014) نیز در زبان‌های گوناگون، در بحث تفاوت میان عنصر مطابقه و واژه‌بست مضاعف که فقط یک واحد زبانی موجود در جمله را مضاعف‌سازی می‌کند، بر توجه به حضور اجباری یا اختیاری این دو واحد زبانی تأکید کرده‌است؛ به این ترتیب، این عناصر از نوع

<sup>1</sup> Tuscan

<sup>۲</sup> برای آگاهی بیشتر دربارهٔ ویژگی اجباری بودن حضور وند مطابقه و مقایسهٔ آن با واژه‌بست نگاه کنید به راسخ مهند (Rasekhmahand, 2010). وی بیان کرده‌است «مضاعف‌سازی اختیاری است و به بافت مقید است؛ در حالی که مطابقه اجباری است» (Rasekhmahand, 2010, p. 80)؛ همچنین همسو با دیدگاه داوران محترم مقاله بیان می‌کنیم که ویژگی کلیدی دیگر به نام محلی بودن، نشانهٔ مطابقهٔ دستوری است؛ به این معنا که گروه اسمی هم‌نمایه با نشانهٔ مطابقه باید در یک بند رخ دهد و در غیر این صورت، مضاعف‌سازی واژه‌بست رخ داده‌است.

واژه‌بست مطابقت‌اند؛ نه واژه‌بست مضاعف یا حتی واژه‌بست ضمیری غیر فاعلی.

#### ۴.۲.۳. آزمون عدم تقارن<sup>۱</sup> فاعل و مفعول در خوانش بی‌قید (درجا)<sup>۲</sup> و اکید

#### (ارجاعی)<sup>۳</sup>: شاهدهی نظری

در این بخش، پیش از بررسی عدم تقارن رفتاری فاعل و مفعول از منظر خوانش‌های درجا و ارجاعی، و پیش از تحلیل جمله‌های نمونه لازم است با دو فرضیه به صورت مختصر آشنا شویم: الف) فرضیه رونوشت ساخت منطقی<sup>۴</sup> اوکو (Oku, 1998): بر مبنای این فرضیه، در بخش منطقی، هر موضوع تهی (حذف شده) می‌تواند تحت شرایطی خاص از طریق رونوشت همتای بیان‌شده‌اش در جایگاه همان عنصر حذف‌شده بازیابی شود. در بازنمایی (۱۰)، این فرایند را با آوردن نمونه‌ای از زبان فارسی معیار به نقل از ساتو و کریمی (Sato & Karimi, 2016) نشان داده‌ایم.<sup>۵</sup> بر مبنای آنچه که در بخش پسین خواهد آمد، انتظار می‌رود با توجه به فرایند عدم اجرای مرحله رونوشت مطابقت روی مفعول در پسانحو که در بخش پنجم تبیین خواهد شد، جمله دوم که در آن، حذف مفعول (معلمش) و نه فاعل انجام گرفته‌است، دارای ابهام در دو خوانش اکید با ارجاع به جمله قبل (معلم کیمیا) و خوانش بی‌قید (معلم خود پرویز) باشد. این نمونه را با جمله (۱۲) مقایسه کنید که در آن، عنصر حذف‌شده (دوستش) سازه فاعلی (نه مفعولی) است و به دلیل انجام‌شدن هر دو مرحله مطابقت برای فاعل، طبیعتاً فقط خوانش اکید (ارجاع به قبل) از آن، مورد انتظار است.

۱۰. LF: کیمیا	[DPمعلمش]	دوست داره.
LF: پرویز هم	e	دوست داره.
(p. 3 & 4)		

ب) فرضیه پادمطابقت<sup>۶</sup> سایتو (Saito, 2007): در این فرضیه، سایتو (همان) با پذیرش رویکرد اوکو (Oku, 1998) بیان کرده‌است صورت گرفتن فرایند رونوشت منطقی، فقط برای عناصری امکان‌پذیر است که با هیچ هسته نقشی‌ای همچون هسته گروه فعلی پوسته‌ای یا هسته گروه زمان، وارد رابطه مطابقت نشده باشند. بر مبنای شرط فعال‌بودن<sup>۷</sup> که چامسکی (Chomsky, 2000) آن را مطرح کرده نیز حالت، برانگیزاننده رابطه مطابقت است و تا هنگامی که یک عنصر، حالت دستوری

<sup>1</sup> asymmetry

<sup>2</sup> sloppy

<sup>3</sup> strict

<sup>4</sup> LF-copy

<sup>5</sup> در این بازنمایی خطی، e= empty نشانه عنصر تهی است.

<sup>6</sup> anti-agreement hypothesis

<sup>7</sup> activation condition

خود را بازبینی نکرده باشد، می‌تواند فعال باقی بماند تا بر آن اساس، پس از ورود به رابطهٔ مطابقه به صورت غیرمستقیم، حالت خود را نیز بازبینی کند. مسئلهٔ مهم آن است که به محض اعمال رابطهٔ مطابقه، فرایند رونوشت منطقی مسدود می‌شود و فقط خوانش آکید مورد انتظار است. اکنون، با در نظر گرفتن بررسی‌های نظری یادشده و فرضیهٔ مطابقهٔ چندگانهٔ پژوهش - که در بخش پنجم نیز آزموده می‌شود - و همچنین براساس فعال بودن انطباق دو گانه اگر بپذیریم هستهٔ گروه زمان (T) به دلیل قرارگیری در طیفی از دو الگوی فاعلی - مفعولی و کنایی - مطلق، هم‌زمان با فاعل و مفعول وارد مطابقه شده باشد، دربارهٔ مفعول انتظار می‌رود در پی مطابقهٔ یک مرحله‌ای هستهٔ گروه زمان با آن (پیوند مطابقه در نحو)، الگوی استاندهٔ حالت کنایی رقم بخورد. برآیند این امر به سبب خلأ حالت‌نمای صرفی، شکل‌گیری هم‌تصریفی در واژه‌بست (نه وند مطابقه) است که در عین حال، برخلاف وند فاعلی، امکان میزبان‌گزینی و پیاده‌سازی الگوی کنایی در آن وجود دارد. از آن جاکه این مطابقه ناتمام است (فقط پیوند مطابقه و نه رونوشت آن)، وجود ابهام در دو خوانش آکید و بی‌قید نیز مورد انتظار خواهد بود و اتفاقاً این پیش‌بینی‌ها مطابق ساخت (۱۱) درست است.

حذف مفعول از جملهٔ دوم = وجود ابهام در دو خوانش آکید و بی‌قید = علی معلمش دوست داشت. تو هم دوست داشتی (یعنی تو معلم خودت یا معلم علی دوست داشتی).

11. ali mo'alle(m)=e)š=(e)š dūs dā(rd). to dži e  
dūs=ed dā(rd)

Ali.OBL teacher=3SG.GEN=3SG friend have.PST, you.OBL

also e  
friend=2SG have.PST

«علی معلمش دوست داشت. تو هم e دوست داشتی.»

از یک سو، برای گروه اسمی فاعل، از رهگذر مطابقهٔ دو مرحله‌ای کامل (در دو مرحلهٔ پیوند و رونوشت مطابقه)، نخست انتظار می‌رود در این الگوی کنایی نیز شاهد فرایند مطابقهٔ کامل فاعل با هستهٔ گروه زمان باشیم (فقط خوانش آکید) و از سوی دیگر، تظاهر شناسهٔ فاعلی (هر چند به سبب فعال شدن الگوی کنایی با رفتار کنایی و ماهیت واژه‌بست) انجام گیرد. این انتظار نیز به خوبی در نمونهٔ (۱۲) و تمام جمله‌هایی از این دست برآورده می‌شود. مشاهده می‌شود که از جنبهٔ خوانشی نیز در جمله‌ای مانند (۱۲) صرفاً خوانش آکید و نه ابهام در هر دو خوانش با گروه‌های محذوف فاعلی به دست آمده است:

حذف فاعل (دوستش) از جملهٔ دوم بند درونه = فقط خوانش آکید (ارجاع به قبل) = علی هم گفت: دوست حسن بیل برداشت (نه دوست خودش).

12. hasan be-š-ät düss=(e)š bal=(e)š=(e)š  
 är-gerat. ali dži be-š-ät e bal=(e)š=(e)š är-  
 great  
 Hasan PV.say.PST.3SG friend.OBL=3SG.GEN  
 hoe=3SG.GEN=3SG  
 take.PST, Ali also PV.say.PST.3SG e hoe=3SG.GEN=3SG  
 take.PST

«حسن گفت دوستش بیلش برداشت. علی هم گفت e بیلش برداشت.»

آزمون بررسی شده آشکارا نشان می‌دهد هیچ عامل مداخله‌گری مانع از مطابقت بین هسته گروه زمان و فاعل جمله نشده و در عین حال، جمله نیز با دو سازوکار میزبان‌گزینی و اژه‌بست مطابقت و تظاهر شکل پیش‌فرض سوم‌شخص مفرد که برآیند مطابقت یک‌مرحله‌ای بین هسته گروه زمان و مفعول جمله یا همان پیوند مطابقت در نحو است، الگوی کنایی - مطلق را پیاده‌سازی می‌کند.

### ۵. تحلیل داده‌ها

در این بخش، نخست، الگوی مطابقت در کلام گویشوران طرقي را بررسی و در پرتو آن، نظام حالت را تبیین می‌کنیم. در پایان، مشاهده خواهیم کرد که جمله‌های طرقي از نظر سازوکار مطابقت و حالت در حوزه پسانحو، صورتی دستوری را در آرایش صرفی‌شان رقم می‌زنند که خود، بازنمونی دیگر از الگوی کنایی در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی است.

با در نظر داشتن رابطه مطابقت و حالت در رویکرد چامسکی (Chomsky, 2000) و با توجه به رویکرد دومرحله‌ای مطابقت در بخش مبانی نظری پژوهش، از جنبه تجربی و نظری می‌توان نمونه‌هایی مانند گویش لیکیتیو<sup>۱</sup> از زبان باسکی معیار را مطابق با رهیافت ارگی و نوینس (Arregi & Nevins, 2012) در نظر گرفت که با اجرای قانون مشخصه‌زدایی گویش ویژه<sup>۲</sup> برخلاف باسکی معیار عمل می‌کند؛ به این صورت که ابتدا در حوزه نحو، فرایند پیوند مطابقت، هم‌زمان بین هسته گروه زمان (P)، اژه‌بست ازی<sup>۳</sup> (G1) و نند مطابقت غیرفاعلی<sup>۴</sup> (G2) رخ می‌دهد؛ سپس پیش از رسیدن به پسانحو، مشخصه ازی از گره هدف (T) زدوده می‌شود و فقط نند مطابقت غیر فاعلی تظاهر می‌یابد. چگونگی ماهیت و عملکرد این رهیافت از جنبه نظری و همچنین از جنبه امکان ایجاد، در تبیین ساخت‌های کنایی طرقي، بسیار کارآمد است و بر این اساس، می‌توان ساخت جمله (۱۳) را به این صورت در نظر گرفت:

<sup>1</sup> Lekeitio

<sup>2</sup> dialect-specific impoverishment rule

<sup>3</sup> dative

<sup>4</sup> absolutive

13. del=**um**                      sov=(e)š      ne-piyā  
heart.OBL=1SG.GEN apple=3SG NEG-want.PST

«دلم سیب نخواست.»

با مفروض پنداشتن بررسی‌های نظری یادشده و با توجه به نمودار (۲) الف بر مبنای فرایند مطابقت چندگانه پیشنهادشده از سوی هیرایوا (Hiraiwa, 2001) و ارگی و نوینس (Arregi & Nevins, 2012)، هسته گروه زمان به سبب رقابت میان دو نظام فاعلی-مفعولی و کنایی-مطلق، هم‌زمان با فاعل و مفعول وارد رابطه مطابقت می‌شود؛ به این شرح که مشخصه فای هسته گروه زمان پس از ارزش‌گذاری روی نخستین هدف (در این‌جا مفعول، برای رقم‌زدن الگوی کنایی)، از چرخه اشتقاق پاک نمی‌شود؛ بلکه فقط حذف می‌شود؛ بنابراین از جنبه نظری می‌تواند دوباره با هدفی دیگر (فاعل) نیز وارد رابطه مطابقت شود. در چنین مواردی، هسته گروه زمان (T)، به سبب ایجاد این‌گونه رابطه مطابقت، دو زیرمجموعه مشخصه<sup>۲</sup> صرفی-نحوی نیز دارد که در نمودار (۲) الف ذیل هسته T به صورت هندسه مشخصه‌های واژه‌بست (CL) با مقوله D و همتای وندی (ضمیری) آن بدون مقوله D با نشانه اختصاری VA نشان داده شده‌اند؛ همچنین باید به این نکته توجه کرد که در طرقتی، هدف از مطابقت با مفعول افزون بر فاعل، ایجاد نظام کنایی است که البته به هیچ‌گونه تظاهر ویژگی نحوی-صرفی و از جمله مشخصه‌های شخص و شمار مفعول نمی‌انجامد. در روی دیگر سکه نیز با فرایند مشخصه‌زدایی در پی زدوده‌شدن دو مشخصه کنایی ERG (مشخصه مخصوص شناسه کنایی با مقوله واژه‌بست) و D (مشخصه مقوله‌ای مخصوص واژه‌بست و نه وند)، وند فاعلی (غیر کنایی) به سبب در برداشتن مشخصه مقوله‌ای ERG و D نسبت به همتای کنایی خود و در واقع، به دلیل فروم‌شخص‌شدگی و اصل زیرمجموعه می‌تواند به شکل بی‌نشان (دگر جای) در برابر شکل نشان‌دار<sup>۳</sup> کنایی قد علم کند تا ساخت تمام‌و‌کمال فاعلی-مفعولی فارسی معیار را نمایش دهد. جالب است بدانیم در فرایند مقایسه حالت فاعلی و کنایی در دیگر زبان‌های غیر ایرانی هم، زبان‌شناسان بسیاری همچون لیگیت (Legate, 2014)، حالت فاعلی را نسبت به همتای کنایی خود، بی‌نشان دانسته‌اند.<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> برای کسب اطلاعات بیشتر درباره ماهیت و چگونگی کارکرد فرایند مطابقت چندگانه در زبان فارسی معیار نگاه کنید به (Darzi & Kwak, 2015)

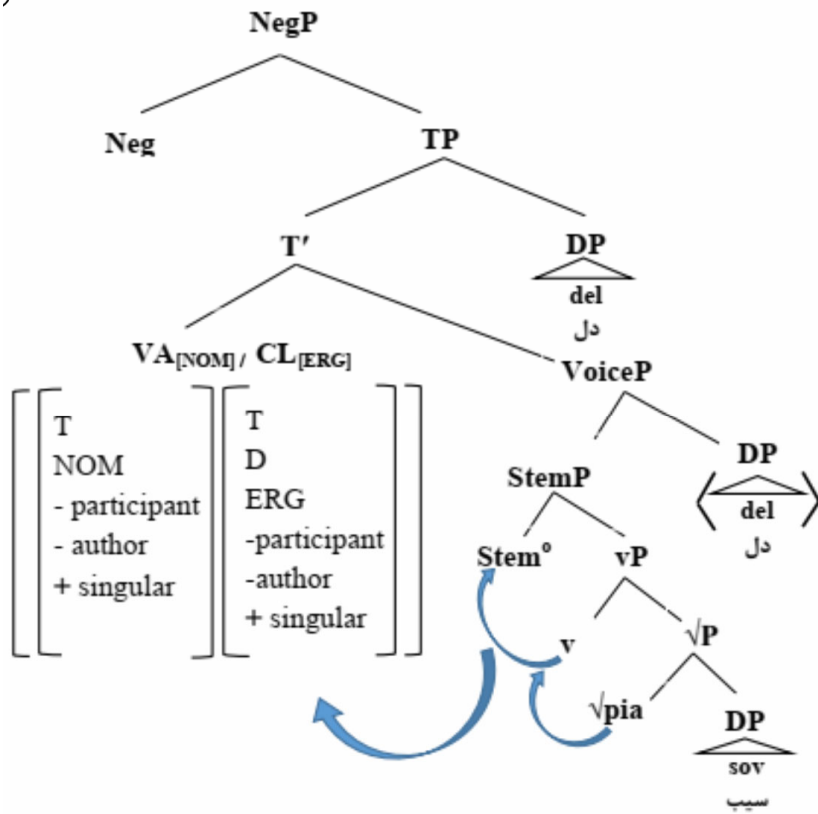
<sup>۲</sup> sub-bundle of feature

<sup>۳</sup> marked

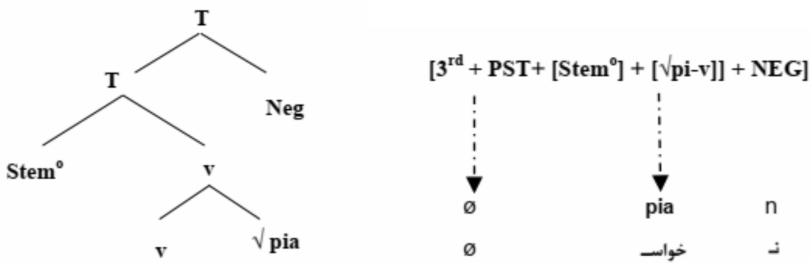
<sup>۴</sup> توضیحات تکمیلی در خصوص فراقن Stem موجود در نمودار (۲) الف در ادامه همین بخش در بحث «حالت» خواهد آمد؛ همچنین در نمودارها از ترسیم برخی فراقن‌های میانی به منظور رعایت اختصار خودداری شده است.

در نمودار (۲) نیز برخلاف آنچه از زبان فارسی معیار در نمودار (۱) ب در بخش مبانی نظری دیدیم، هسته T شکافته نمی‌شود؛ زیرا پس از پیروزدن شناسه کنایی به سبب اصل بهتر مشخص‌بودگی نسبت به شناسه فاعلی، عنصر (š) در پسانحو و با فرایند قلب صرفی، نه در پایان فعل، بلکه با الگوی کنایی در کنار نخستین سازه هم‌جوار فعل (در این جا مفعول) قرار می‌گیرند<sup>۱</sup>. گفتنی است که واژه‌بست‌های یادشده در انگاره این پژوهش، همچون وندها در مرحله پیوند مطابقه درحوزه نحو ساخته می‌شوند؛ ولی مانند وندهای مطابقه در فارسی معیار پس از اعمال فرایند ادغام صرفی، آن‌ها را در مجموعه گره مرکب زمان، همانند آنچه در نمودار (۱) پ در بخش مبانی نظری نشان دادیم، جای نمی‌دهیم؛ زیرا با توجه به بررسی‌های نظری در ادبیات زایشی، به موجب فرایند انضمام، دیگر خروج تکواژها از درون این زنجیره مرکب امکان‌پذیر نیست؛ بنابراین، به جای فرایندهایی از نوع جابه‌جایی موضعی، عملیات قلب نحوی را همسو با ارگی و نوینس (Arregi & Nevins, 2012) برگزیده‌ایم که به موجب آن، واژه‌بست تولیدشده درحوزه نحو، آزادانه درحوزه پسانحو میزبان‌گزینی می‌کند. سرانجام، نمودار (۲) پ مرحله درج واژگاری را نشان می‌دهد که مطابق آن، اشتقاق صرفی جمله (۱۳) پایان می‌یابد. مواردی مانند نمونه‌های (۲)، (۳)، (۷)، (۹) و نیز قسمت الگوی کنایی موجود در جمله‌های (۱۱) و (۱۲) از داده‌های زبانی طرقي را می‌توان در زیر قاعده یادشده با تحلیلی منسجم تبیین کرد<sup>۲</sup>.

<sup>۱</sup> درباره دلیل نظری دوم برای شکافته‌نشدن T به دو فرافکن زمان و مطابقه ر.ک: بحث حالت در همین بخش.  
<sup>۲</sup> درباره گروه جهت (voiceP) که در نمودار (۲) الف آمده و خارج از بحث این مقاله است، ر.ک: Anushe & Sharifi, 2019.



شکل ۱۲ الف: اشتقاق نحوی جمله (۱۹)



شکل ۲ ب: ادغام صرفی جمله (۱۹)      شکل ۲ پ: هم‌جوشی و درج جمله (۱۹)

در بخش پیوند مطابقه با رویکرد مطابقه چندگانه، شاید به نظر برسد ایجاد تطابق T با مفعول با نتیجه‌گیری عدم تقارن خوانش درجا و ارجاعی بین فاعل و مفعول در بخش (۴-۲-۳) ناسازگاری دارد؛ ولی بی‌تردید، این نتیجه درست نیست؛ زیرا در این انگاره، مطابقه فرایندی دومرحله‌ای است که بدون اجرای مرحله دوم در پسانحو (رونوشت مشخصه‌های هدف روی جست‌وجوگر) هنوز

پایان نیافته است. پیش تر نیز گفتیم که در نمونه‌ای همچون (۱۱) به سبب صورت‌نگرفتن رونوشت مشخصه‌های مفعول روی هسته زمان، مطابقت آغاز شده نافرجام باقی می‌ماند. از این روی، با فرض قرارگرفتن ساخت (۱۳) در الگوی شماره (۱۱) که دارای حذف مفعول از جمله دوم است، صرف ایجاد رابطه مطابقت (مرحله اول مطابقت)، خللی در تحلیل ابهام در دو خوانش وارد نمی‌کند.

درباره نظام حالت در طرقي، همسو با دیدگاه لیگیت (Legate, 2017)، کالین و آتلاماز (Kalin & Atlamaz, 2018)، آتلاماز و بیکر (Atlamaz & Baker, 2018)، و آکوش (Akkuş, 2019) برای حالت کنایی، جایگاه ساختاری حوزه گروه فعلی کوچک (v) در حوزه فعلی را پیشنهاد می‌دهیم؛ همچنین به منظور عرضه تحلیلی منسجم و بر اساس شواهدی مانند الگوی دارای فعل مضارع در نمونه (۷) یا نمونه‌هایی با نمود ناقص در شماره‌های (۴) و (۸) بیان می‌کنیم مواردی از این دست نشان می‌دهند ایجاد انطباق دو گانه در طرقي نیز همسو با دیگر زبان‌ها و گویش‌های ایرانی مانند تالشی بر اساس گزارش هیگ (Haig, 2008 & 2017) و تالشی، تاتی و وفسی بر پایه گزارش شفایی و دبیرمقدم (Shafai & Dabirmoghaddam, 2019)، نه برخاسته از زمان و نمود دستوری جمله، بلکه تحت تأثیر نوع ستاک است. مقصود از دو گانه شدن انطباق نیز همان گونه که در بخش مقدمه مقاله گفتیم، امکان تظاهر دو نظام حالت در دستور یک زبان و در این جا تظاهر دو حالت فاعلی - مفعولی و کنایی - مطلق است؛ بنابراین، در پژوهش پیش‌روی، ابتدا همسو با شفایی و دبیرمقدم (Shafai & Dabirmoghaddam, 2019) معتقدیم باید تحلیلی بر پایه نقش ستاک صورت گیرد؛ سپس، در این راستا با توجه به شواهد زبانی ارائه شده آکوش (Akkuş, 2019) که فرآورده بررسی نظام حالت و مطابقت در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی از جمله کردی، زازاکی استاندارد و موتکی زازاکی است، همسو با وی فرافکن ستاک (StemP) در حوزه گروه فعلی کوچک را برانگیزاننده حالت کنایی می‌دانیم. پیکربندی آکوش (همان) را با اندکی تغییر برای تسهیل درک بازنمایی آن می‌توان در بازنمایی خطی (۱۴) مشاهده کرد:

14. [TP SUBJ [Asp[VoiceP <SUBJ> [StemP[VP [vP DIO]]]]]]
(Akkuş, 2019, p. 41)

منظور از ستاک در این بازنمایی، همان تکواژ زمان‌ساز است که در آثار افرادی همچون کالین و آتلاماز (Kalin & Atlamaz, 2018) در کردی آدیامان در همین حوزه (v) با نام T، ولی با مفهوم و کارکرد تکواژ زمان معرفی شده است. این فرافکن در انگاره آکوش، مشخصه دوازدهمی [±past] دارد که مطابق آن اگر v<sup>0</sup> و stem<sup>0</sup> همسو با دیدگاه چامسکی (Chomsky, 1993) به



عنوان هستهٔ مرکب معجزدهنده، یک زنجیره تشکیل دهند، شاهد تظاهر حالت کنایی خواهیم بود. در طرقي نیز حضور این فرافکن در حوزة گروه فعلی کوچک سبب می شود هستهٔ T در ساخت های کنایی، هنگام نیاز به حضور دو عنصر زمان و مطابقه برخلاف الگوی فاعلی - مفعولی همچون فارسی معیار شکافته نشود؛ همچنین در طرقي، شاهد تظاهر دو نظام حالت هستیم؛ بنابراین، از جنبهٔ زمان بندی لازم است ارتقای فاعل به شاخص گروه زمان برای بازبینی مشخصهٔ حالت، به تعویق بیفتد تا پیش از آن، محاسبهٔ دو الگوی مطابقهٔ کنایی - مطلق و فاعلی - مفعولی مشخص شود؛ زیرا تظاهر نهایی نوع حالت فاعلی یا کنایی، برآیند محاسبهٔ مطابقه است؛ بنابراین اگر سرنوشت نهایی محاسبهٔ مطابقه، الگوی کنایی باشد، برای محاسبهٔ حالت، فرافکن ستاک در حوزة گروه فعلی کوچک فرافکن می شود و برآیند تشکیل زنجیرهٔ مرکب با هستهٔ گروه فعلی کوچک، تظاهر واژه بست کنایی و چرخش (قلب صرفی) آن در طول جمله به منظور نمایش دادن حالت کنایی است. چنین روندی طبیعتاً در حالت فاعلی، مورد انتظار نیست. لازم به گفتن است که به امکان نظری محاسبهٔ حالت پس از فرایند مطابقه در نوشتگان موجود، در آثار افرادی همچون متولیان (Motavalliyani, 2017) همسو با فرناندز-سلگوویرو (Fernández-Salguero, 2011 & 2008) اشاره شده است. بر مبنای این مقدمات، اکنون می توان با توجه به نوشتگان پیشین و آرایش خطی ریشه و وندهای فعلی در شواهد تجربی فارسی و طرقي، دو تغییر را در انگارهٔ پیشنهادی آکوش (Akkuş, 2019) اعمال کرد تا از جنبهٔ پارامتری و لهجه ویژه بودن با در نظر گرفتن الزام های نظری مترتب بر انگارهٔ صرف توزیعی در حوزة پسانحو، کفایت تبیینی تحلیل وی (Akkuş, 2019) را با توجه به داده های طرقي و حتی فارسی معیار (از آن جا که نظام فارسی معیار نیز در طرقي فعال است) نشان دهیم. در این راستا، نخست، همسو با درزی و انوشه (Darzi & Anushe, 2010)، با توجه به نمودار (۲) الف، به حرکت هستهٔ گروه فعلی کوچک (v) به هستهٔ گروه زمان (T) قائل می شویم که پس از نمودار (۲) الف در نمودار (۲) ب در ادغام صرفی و جذب وندها در پیوستن عناصر نقشی زنجیرهٔ  $V + Stem$  و سپس در نمودار (۲) پ همجوشی آن با هستهٔ T نمایش داده شده است؛ بنابراین، فرافکن Stem می تواند با هستهٔ T همچون نمودار (۲) پ هم جوشی کند تا اشتقاق برای درج واژگامی آماده شود. فرافکن Stem طبیعتاً برای انطباق های فاعلی - مفعولی مانند فارسی معیار و نمونه های مشابه فارسی معیار در طرقي مانند نمونهٔ (۱) در مقدمه فرافکن نمی شود.

مسئلهٔ دیگری که می بایست به آن اشاره کرد این است که در این جستار، پیروی انوشه (Anushe, 2019) با وجود تفاوت دیداری در شکل واجی وندهای گذشته ساز، ستاک های مورد نظر را فاقد مشخصهٔ  $[\pm past]$  دانسته ایم. بر این مبنای عناصر صرفی مطابقه، همسو با رهیافت انوشه

(Anushe, 2019) با توجه به محیط آوایی و نوع واژگونه ریشه‌ای درج شده در محیط صرفی - نحوی حال و گذشته درج واژگاهی می‌شوند؛ بنابراین، با توجه به نمودار (۲) الف، مشخصه  $[\pm\text{past}]$  ذیل هسته T با رویکرد ارگی و نوینس (Arregi & Nevins, 2012) در روند پیوند و رونوشت مطابقه، تعامل و کارکرد ویژه خود را دارد. اکنون، با مفروض پنداشتن بررسی‌های نظری و تجربی یادشده می‌توان بیان کرد اگر در طرقي، هسته  $v^0$  و هسته  $\text{stem}^0$  یک زنجیره تشکیل دهند، شاهد تظاهر حالت کنایی خواهیم بود؛ همچنین توجه نمایید که مطابقه به دست آمده در حوزه مفعول نیز از نوع ناتمام است که پس از ایجاد رابطه پیوند مطابقه بین زنجیره جست و جوگر مرکب  $v^0$  و  $\text{stem}^0$  و مفعول در نحو، به سبب انجام نگرفتن رونوشت مشخصه‌های مفعول روی زنجیره نقشی شکل گرفته در پسانحو، ناتمام باقی می‌ماند و به این سبب، فقط با ایجاد الگوی رفتاری کنایی (تظاهر شکل سوم شخص و میزبان‌گزینی واژه‌بست)، دیگر مطابقه‌ای در شخص و شمار با مفعول شکل نمی‌گیرد. در صورت تشکیل نشدن زنجیره مورد بحث نیز هسته T قادر است همچون الگوی فارسی معیار، با فاعل جمله وارد رابطه مطابقه تمام و کمال شود و از طریق شکافته شدن هسته T به دو عنصر زمان و مطابقه (در صورت نیاز به درج این دو واحد زبانی)، شناسه‌های مورد استفاده در زبان فارسی معیار در انتهای فعل نمایان شوند.

در پایان این بخش، لازم است موارد گوناگون فعل‌های پیاپی مانند نمونه‌های (۴) و (۸) را نیز که در آن‌ها هم‌زمان، شاهد تظاهر شناسه‌های فاعلی و کنایی هستیم، تبیین کنیم. در این راستا، نخست، همسو با انوشه (Anushe, 2018) که به پیروی از بیکر و استوارت (Baker & Stewart, 2001)، اشتقاق افعال پیاپی در زبان فارسی معیار را فرایندی ادات‌گونه فرض کرده‌است، بر این باوریم فعل یا فعل‌های فرعی در ساخت افعال پیاپی زیر یک گروه نمود فرعی (نمود کامل یا ناقص) به گروه نمود اصلی جمله پیوسته می‌شوند؛ ولی تفاوت طرقي با زبان فارسی معیار در دو مرحله پیوند مطابقه و درج واژگاهی در پسانحو و پیش از رسیدن به سطح بیان<sup>۲</sup> رخ می‌دهد؛ به دیگر سخن، فعل‌های خانواده «داشتن» و مانند آنکه در کنار فعل اصلی، ساخت افعال پیاپی را پدید می‌آورند، همانند فارسی معیار، دست‌کم یک موضوع درونی یا بیرونی مشترک با فعل اصلی دارند و دارای مشخصه‌های زمان، شخص، شمار، نمود و وجه یکسان با بخش فعل اصلی خود نیز هستند؛ اما از آن جاکه هسته گروه زمان در طرقي، هم‌زمان، فرایند مطابقه چندگانه با دو موضوع بیرونی و درونی (فاعل و مفعول) را می‌پیماید، پس از تولید هر دو

<sup>۱</sup> برای دیدن توضیح‌های بیشتر درباره وجود نداشتن ستاک دارای زمان گذشته و حال، و چگونگی تظاهر نشانه‌های ماضی‌ساز نگاه کنید به (Anushe & Sharifi, 2019).

<sup>۲</sup> spell-out

شناسه کنایی و فاعلی، هر دو واحد زبانی تولیدشده می‌توانند بدون مشخصه‌زدایی در آرایش صرفی طرقي، فعال باقی بمانند؛ مانند نمونه (۴). در واقع، از آن جاکه افعال بیایی دارای سازه فعلی فرعی هستند، اجزای مستمر فعل‌های اصلی از نوع غیر فعلی به شمار می‌آیند و شناسه کنایی در نبود مفعول در نمونه‌ای مانند (۴) در پسانحو با فرایند قلب صرفی، این بخش از سازه مجاور فعل را به عنوان میزبان خود بر می‌گزیند. همتای این شناسه کنایی (شناسه فاعلی im) نیز می‌تواند با الگوی فاعلی - مفعولی مانند آن‌چه در زبان فارسی معیار می‌بینیم، در پایان فعل قرار گیرد. نمونه‌هایی از این دست، آشکارا فعالیت انطباق دوگانه، یعنی تعامل هم‌زمان دو الگوی فاعلی - مفعولی و کنایی - مطلق با تنوع خاص خود در دستور طرقي را نمایش می‌دهند. در مواردی مانند نمونه (۸) نیز با حضور مفعول، الگوی رایج کنایی فعالیت خود را ادامه می‌دهد و هر دو شناسه کنایی در ساختمان فعل مستمر و مفعول جمله نمایان می‌شود.

## ۶. نتیجه‌گیری

در این جستار کوشیدیم از دیدگاه انگاره صرف توزیعی، آرایش صرفی ساختمان فعلی و نحوه اشتقاق ساخت کنایی را در لهجه طرقي از گویش راجی تحلیل و تبیین کنیم. پس از ارائه مقدمه، و بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های ظریف میان طرقي با دیگر زبان‌ها و گویش‌های ایرانی، مبانی نظری رویکرد مورد بحث در پژوهش را بیان کردیم؛ سپس، برای ایجاد آمادگی در تحلیل داده‌ها ماهیت عناصر مطابقت در طرقي را بررسی کردیم و با آوردن استدلال‌هایی نحوی نشان دادیم الگوی کنایی در طرقي، دارای نظام مطابقت و هم‌تصریفی در حوزه دستور زبان خود است و این واحدهای زبانی متناظر به صورتی زایا در صرف طرقي فعال‌اند؛ همچنین به سبب تعامل پویا و هم‌زمان دو الگوی فاعلی - مفعولی و کنایی - مطلق در طرقي، نخست، هم‌سو با پیکربندی پذیرفته‌شده جهانی ضمیرها هندسه مشخصه‌های ضمیرها و واژه‌بست‌ها در فارسی معیار و طرقي را پیشنهاد دادیم؛ سپس، در پرتو استدلال‌های مطرح‌شده از منظر ادبیات زایشی، در تناظر با فرایند قلب نحوی، فعالیت فرایند قلب صرفی را با توجه به آرایش عناصر توزیع‌شده در ساختمان جمله‌های طرقي پیشنهاد کردیم. در بخش پایانی پژوهش، تحلیل ساخت‌های کنایی طرقي انجام گرفت و به این ترتیب، نظام مطابقت و حالت در طرقي را نیز تبیین کردیم. یافته‌های تحلیل‌های انجام‌شده به روشنی تأیید می‌کنند که همسو با آموزه‌های نظریه زبانی، شروع نظام حالت‌گیری در نحو و پایان یافتن آن در پسانحو خواهد بود؛ همچنین شواهد نمایانگر آن‌اند که هر چقدر بیشتر به سطح بازنمون و مرحله خارج‌سازی<sup>۱</sup> وارد می‌شویم، در سطحی فزاینده‌تر می‌توان شاهد رخداد فرایندهای زبان‌ویژه گویشی یا لهجه‌ای بیشتری بود.

<sup>۱</sup> externalization

### فهرست منابع

- اسماعیلی، محمد مهدی (۱۳۹۰). *گنجینه گویش های ایرانی (استان اصفهان): گویش های طرقي، طاری، کشه ای، طامه ای، نطنزی، تکیه ای*. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- اصغری طرقي، مژگان (۱۳۹۸). «دستگاه صرف فعل در لهجه طرقي از گویش راجی». *ادبیات و زبان های محلی ایران زمین*. دوره ۵، شماره ۱. صص ۱-۲۸.
- انوشه، مزدک (۱۳۹۷ الف). *بازنگری در تصریف زمان گذشته در زبان فارسی بر پایه نظریه صرف توزیعی*. *جستارهای زبانی*. شماره ۴۳. صص ۵۷-۸۰.
- انوشه، مزدک (۱۳۹۷ ب). «نمود دستوری در ساخت افعال پیاپی در زبان فارسی: رویکردی کیمنه گرا». *پژوهش های زبان شناسی*. دوره ۱۱، شماره ۲۰. صص ۷۳-۹۱.
- انوشه، مزدک و گوهر شریفی (۱۳۹۸). «گروه فعلی شکافته در زبان فارسی: تمایز هسته جهت و فعل کوچک». *مطالعات زبان ها و گویش های غرب ایران*. دوره ۷، شماره ۲۴. صص ۳۳-۴۸.
- حسینی ملایری، الهه (۱۳۹۱). «توصیف نظام واجی گویش طرقي». *مجموعه مقالات نخستین همایش بین المللی زبان ها و گویش های ایرانی (گذشته و حال)*. به کوشش محمود جعفری دهقی. تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهش های ایرانی و اسلامی). صص ۱۹۴-۲۱۵.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۹۲). *رده شناسی زبان های ایرانی*. تهران: سمت.
- درزی، علی و مزدک انوشه (۱۳۸۹). «حرکت فعل اصلی در فارسی: رویکردی کیمنه گرا». *زبان پژوهی*. دوره ۲، شماره ۳. صص ۲۱-۵۵.
- راسخ مهند، محمد (۱۳۸۹). «واژه بست های فارسی در کنار فعل». *پژوهش های زبان شناسی*. دوره ۲، شماره ۲. صص ۷۵-۸۵.
- رئیس پور، راشین (۱۳۹۰). *بررسی فرایندهای اشتقاق و ترکیب در گویش راجی هنجن*. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه الزهرا.
- شرفی، شهلا و نرجس بانو صبوری (۱۳۹۷). «بررسی ضمائر واژه بستی در برخی گویش های فارسی خراسان رضوی و جنوبی». *پژوهش های زبان شناسی*. دوره ۱۰، شماره ۲. صص ۱-۱۴.
- شفایی، ایفا و محمد دبیرمقدم (۱۳۹۸). «تحلیل نحوی حالت دهی کنایی در منتخبی از زبان های ایرانی: رویکردی کیمنه گرا». *زبان پژوهی*. دوره ۱۱، شماره ۳۱. صص ۷۷-۱۰۶.
- صفری، حسین (۱۳۷۳). *واژه نامه راجی: گویش شهرستان دلجان*. با پیشگفتار و یاوری فریدون جنیدی. چ ۱. بی جا: بی نا.
- کریمی دوستان، غلام حسین و زانیار نقشبندی (۱۳۹۰). *ساخت های کنایی در گویش هورامی*. *جستارهای زبانی*. دوره ۲، شماره ۲. صص ۷۳-۱۰۰.
- کریمی، یادگار (۱۳۸۳). *ساخت کنایی و منشأ و ماهیت آن*. رساله دکتری. دانشگاه علامه طباطبایی.
- کریمی، یادگار (۱۳۹۱). «مطابقه در نظام کنایی (ارگنیو) زبان های ایرانی: رقابت واژه بست و وند».

فصلنامه علمی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء<sup>(س)</sup>، سال چهاردهم، شماره ۴۵، زمستان ۱۴۰۱ / ۹۱

پژوهش‌های زبان‌شناسی. دوره ۴. شماره ۷. صص ۱-۱۸.

کریمی، یادگار و معصومه هاشمی (۱۳۹۱). «ساخت کنایی در گویش دشتی». پژوهش‌های زبان‌شناسی

تطبیقی. دوره ۳. شماره ۴. صص ۱۳-۳۶.

کلباسی، ایران (۱۳۶۷). «ارگتیو در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی». زبان‌شناسی. دوره ۵. شماره ۲. صص ۷۰-

۸۷

متولیان، رضوان (۱۳۹۶). «ساخت بیش‌ارتقا در زبان فارسی». پژوهش‌های زبان‌شناسی. دوره ۸. شماره ۲.

صص ۱-۲۰.

## References

- Akkuş, F. (2019). On Iranian Case and Agreement. *Natural Language and Linguistic Theory (NLLT)*. 1-57.
- Anushe, M. (2018). Serial Verb Construction in Persian: a Minimalist Approach. *Researches in Linguistics*. 11(1), 33-48 [In Persian].
- Anushe, M. (2019). A Revision of Persian Past Tense Inflection: A Distributed Morphology Approach. *Language Related Research*, 9(1), 57-80. [In Persian].
- Anushe, M., and Sharifi, G. (2019). Split little vP in Persian. *Studies of Language and the Dialects of the Western Iran*. 7(24), 33-48 [In Persian].
- Arregi, K., and Nevins, A. (2012). *Morphotactics: Basque Auxiliaries and the Structure of Spellout*. New York/ London: Springer Dordrecht Heidelberg.
- Asghary Targhy, M. (2019). Verb Inflection System in Targhy Accent of Rajy Dialect. *Journal of Iranian Regional Language and Literature*. 1, 1-28 [In Persian].
- Atlamaz, Ü. and Baker, M. (2018). On Partial Agreement and Oblique Case. *Syntax*. 21, 195-237. doi:<https://doi.org/10.1111/synt.12155>.
- Baker, M. (2015). *Case, It's Principles and Its Parameters*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Baker, M. (1988). *Incorporation: A Theory of Grammatical Function Changing*. Chicago: University of Chicago Press.
- Baker, M. and Stewart, O. T. (2001). *A Serial Verb Construction Without constructions*. Unpublished Manuscripts. New Brunswick: Rutgers University.
- Bobaljik, J. D. (1993). On Ergativity and Ergative Unergatives. In C. Philips (ed.), *Papers on Case and Agreement II*. [MIT Working Papers in Linguistics 19] (pp. 45-88). Cambridge: MITWPI, Department of Linguistics and Philosophy.
- Chomsky, N. (1993). A Minimalist Program for Linguistic Theory. In K. Hale and S. Jay Keyser (Eds.), *The View from Building 20: Essays in Linguistics in Honor of Sylvain Bromberger* (pp.1-52). Cambridge: MIT Press.
- Chomsky, N. (1995). Categories and Transformations. In N. Chomsky (ed.), *The Minimalist Program*. vol 4: 219-394. Cambridge, M.A.: MIT Press.
- Chomsky, N. (2000). Minimalist Inquiries: The Framework. In M. Roger, D. Michaels and J. Uriagereka (Eds.), *Step by Step: Essays on Minimalist Syntax in Honor of Howard Lasnik* (pp. 89-155). Cambridge: MIT Press.

- <http://dx.doi.org/10.7551/mitpress/9780262062787.003.0007>.
- Creissels, D. (2001). A typology of subject marker and object marker in African languages. Paper presented at *International Symposium: Typology of African Languages*, May 21-24. Köln, Universität zu Köln.
- Dabirmoghaddam, M. (2013). *Typology of Iranian Languages*. Tehran: SAMT [In Persian].
- Darzi, A. (1996). *Word Order, NP Movement and Opacity Condition in Persian*. Ph.D. Dissertation. University of Illinois, Urbana, USA.
- Darzi, A. and M. Anushe (2010). The Main Verb Movement in Persian: A Minimalist Approach. *Journal of Language Research*. 2 (3), 21-55 [In Persian].
- Darzi, A. and S. Kwak (2015). Syntax and Semantics of Subjunctive Clauses in Persian. *Lingua* 153 (1), 1-13.
- Esmā'ili, M. (2011). *Treasure of Iranian Dialects (Esfahan Province): Dialects: Tarqi, Tari, Keshei, Tamei, Natanzi, Tekkiyei*. Tehran: Academy of Persian Language and Literature [In Persian].
- Fernández-Salgueiro, G. (2008). The Case-F Valuation Parameter in Romance. In Th. Biberauer (Ed.). *The Limits of Syntactic Variation (Linguistics Today 132)*. (pp. 295-310). Amsterdam: John Benjamins.
- Fernández-Salgueiro, G. (2011). Against "Pure" EPP Checking: Evidence from Further-Raising. *Taiwan Journal of Linguistics* 9. 1, 123-131.
- Haig, G. (2002). Noun-Plus-Verb Complex Predicates in Kurmanji Kurdish: Arguments sharing, Argument Incorporation, or what?. *Sprachtypologie und Universalienforschung (STUF)*. 55 (1), 15-48.
- Haig, G. (2008). *Alignment Change in Iranian Languages: A Construction Grammar Approach*. Berlin: Mouton.
- Haig, G. (2017). The Locus of Ergative Case. In: *The Oxford Handbook of Ergativity*. J. Coon, D. Massam and L. deMena Travis (eds.). Oxford: Oxford University Press.
- Hiraiwa, K. (2001). Multiple Agree and the Defective Intervention Constraint in Japanese. *MIT Working in Linguistics*. 40, 67-80.
- Hopper, P., and Traugott, E. (1993) *Grammaticalization*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Hosseyini-ye Malayeri, E. (2012). The Explanation of Phonological System of Targhy. In Dehgi (Ed.), *The First International Conference of Iranian Languages and Dialects: Past and Present* (pp. 194-215). Tehran: The Center for the Great Islamic Encyclopedia (Center for Iranian and Islamic Studies). [In Persian].
- Jelinek, E. (1993). Ergative Splits and Argument Type. In J. D. Bobaljik and C. Phillips (Eds.). *Papers on Case and Agreement I: MIT Working Papers in Linguistics 18* (pp. 15-42). Cambridge: MITWPL (MIT Working Papers in Linguistics).
- Kalbasi, I. (1988). Ergativity in Iranian Languages and Dialects. *Linguistics*. 2, 70-87 [In Persian].
- Kalin, L. and Ü. Atlamaz (2018). Reanalyzing Indo-Iranian Stems: A Case Study of Adyaman Kurmanji. In F. Akkuş, İ. Kerem Bayırlı and D. Özyıldız (Eds.), *Proceedings of the 1st Workshop on Turkish, Turkic and the Languages of Turkey (Tu+1)* (pp. 85-99). USA: Graduate Linguistics Student Association.
- Karimi, Y. (2004). *Ergativity: It's Origin and Nature*. Ph.D Dissertation. Allameh

- Tabataba'i University. Tehran. Iran [In Persian].
- Karimi, Y. (2012a). Agreement in Iranian Ergative Languages: The Competition of Affixes and Clitics. *Researches in Linguistics*. 4 (7), 1-18 [In Persian].
- Karimi, Y. (2012b). The Evolution of Ergativity in Iranian Languages. *Acta Linguistica Asiatica*. 2 (1), 23-44.
- Karimi, Y. (2014). On the Syntax of Ergativity in Kurdish. *Poznan Studies in Contemporary Linguistics*. 50(3), 231-271.
- Karimi, Y. and M. Hashemi (2012). Ergativity in Dashti. *Iranian Journal of Comparative Linguistic Research*. 4, 13-36 [In Persian].
- Karimi-ye Dustan, Gh. and Z. Naghshbandi (2011). Ergative Constructions in Hawrami. *Language Related Research*. 6, 73-100 [In Persian].
- Kramer, R. (2014). Clitic doubling or object agreement: The view from amharic. *Natural Language & Linguistic Theory*, 32(2):593-634.
- Legate, J. A. (2017). The Locus of Ergative Case. In J. Coon, D. Massam and L. deMena Travis (eds.). *The Oxford Handbook of Ergativity* (pp. 138-158). Oxford: Oxford University Press.
- Legate, J. A. (2008). Morphological and Abstract Case. *Linguistic Inquiry*. 39, 55-101.
- Legate, J. A. (2014). Split Ergativity Based on Nominal Type. *Lingua*. 148, 183-212.
- Levin, J., and Massam D. (1985). Surface Ergativity: Case/ Theta Relations Re-examined. In S. Berman (Ed.), *Proceedings of NELS 15* (pp. 286-301). GLSA: University of Massachusetts.
- Marantz, A. (1984). *On the Nature of Grammatical Relations*. Cambridge: MIT Press.
- Marantz, A. (1991). Case and Licensing. In G. Westphal, B. Ao, and H.-R. Chae (Eds.), *ESCOL 91: Proceeding of the Eight Eastern State Conference on Linguistics* (pp. 234-253). Ithaca, NY: CLC Publications
- Moghadam, S. (2016). *Split Ergativity in Davani*. Ph.D. Dissertation. The University of Toronto, Toronto, Canada.
- Motavalliyan, R. (2017). Further-Raising in Persian. *Researches in Linguistics*. 2, 1-20 [In Persian].
- Muller, J. (1994). *Ergativity in Coast Tsimshian (Sm'algyâx)*. Berkeley: University of California Press.
- Nash, L. (2017). The Structural Source of Split Ergativity and Ergative Case in Georgian. In J. Coon, D. Massam and L. deMena Travis (Eds.). *The Oxford Handbook of Ergativity* (pp. 175-204). Oxford: Oxford University Press.
- Nevins, A. (2011). Multiple agree with clitics: person complementarity vs. omnivorous number. *Natural Language and Linguistic Theory*, 29(4), 939-971. doi:10.1007/s11049-011-9150-4
- Noyer, R. (1988). Impoverishment Theory and Morphosyntactic Markedness. In: S. Lapointe, D. Brentari and P. Farrell (Eds.). *Morphology and Its Relation to Syntax and Phonology, CSLI* (pp. 264-285). California: Stanford Publications.
- Oku, S. (1998). *A Theory of Selection and Reconstruction in the Minimalist Perspective*. Storrs. University of Connecticut Doctoral Dissertation.
- Polinsky, M. (2016). *Deconstructing Ergativity: Two Types of Ergative Languages and Their Features*. Oxford: Oxford Publication.
- Ra'ispur, R. (2011). *The Examination of Derivation and Inflection in Hanjan Accent of Hanjan Raji*. M.A Project in Linguistics. Faculty of Literature and Human

- Science. Alzahra University. Tehran. Iran [In Persian].
- Rasekhmahand, M. (2010). Persian Clitics beside Verbs. *Researches in Linguistics*, 2 (3), 75-85 [In Persian].
- Roberts, I. (2010). *Agreement and Head Movement Clitics, Incorporation, and Defective Goals*. Linguistic Inquiry Monographs. Cambridge: MIT Press.
- Safari, H. (1994). *Dictionary of Rajy: The Dialect of Delijan*. With Preface and Assistance of Fereydun-e Joneydi. Vol 1. [np]: [np]. [In Persian].
- Saito, M. (2007). Notes on East-Asian Argument Ellipsis. *Language Research*. 43, 203-227.
- Sato, Y. and S. Karimi (2016). Subject-Object Asymmetries in Persian Argument Ellipsis and the Anti-Agreement Theory. *Glossa*. 8, 1-31.
- Shafai, I. and M. Dabirmoghaddam (2019). A Syntactic Analysis of Ergative Case Marking in Some Iranian Languages: A Minimalist View. *Journal of Language Research*, 31, 77-106 [In Persian].
- Sharifi, Sh. and N. Saburi (2018). The Study of Clitic Pronouns in Some Persian Dialects of Razavi and Southern Khorasan. *Researches in Linguistics*. 2, 1-14 [In Persian].
- Siddiqi, D. (2009). *Syntax within the Word*. John Benjamin Publishing Company.

